



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
برنامه ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتون های خصوصی

فسق و فاسقین در روشنی قرآن کریم (رساله ماستری)

محصل: حیات الله "مصدق"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقی"

سال ۱۳۹۷ هـ ۲۰۱۹ م



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
برنامه ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتون های خصوصی

فسق و فاسقین در روشنی قرآن کریم

رساله ماستری

محصل: حیات الله "مصدق"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقی"

سال ۱۳۹۷هـ - ۲۰۱۹ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم: حیات الله ID نمبر Sh-mst-96-267 محصل دورسوم تفسیر و حدیث از رساله ماستری خویش زیر عنوان: فسق و فاسقین در روشنی قرآن کریم به روز سه شنبه تاریخ 23 / 7 / 1398 هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس

بررسی هیأت تحکیم مستحق ۷۲ (نمره به عدد) هفتاد و دو (نمره به حروف) گردید،

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیأت تحکیم:

نمبره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد شکرالله مخلص	عضو هیأت	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیأت	
۳	دکتور فصیح الله عبداباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء

این رساله که تحت عنوان (فسق و فاسقین در روشنی قرآن کریم) است و دوره ماستری ام رابه این رساله پایان رسانیده ام اولاً برای موسسین، استادان، کارمندان و بالآخر برای استادان دوره ماستری ام تقدیم میدارم درحقیقت خدمت بزرگ و نافراموش شدنی است که ازطرف استادان پوهنتون اسلامی سلام برای ملت بیچاره، مظلوم و ناتوان این سرزمین ، ثانياً برای تمام اعضای فامیلم بخصوص والدین گرامی ام که بامهمکاری داشته و همچنان اهدا به اهل علم، داعیان راه حق و کسانیکه هرلحظه زنده گی خویش را فدای اسلام و مسلمانان نموده اند و ازبارگاه الله تعالی میخواهم که مارا هدایت نصیب نموده و مصدر خدمت به دین و بشریت گرداند.

حیات الله ((مصدق))

خلاصه

رساله هذا شامل تقدیم واهدا، فهرست موضوعات، مقدمه، درمقدمه آن حمد وثناء، اشاره به طرف موضوع، اسباب اختیارموضوع، اهداف تحقیق، ضرورت انجام تحقیق، اهمیت تحقیق، پیشینه تحقیق و طرح روش تحقیق ذکر شده است.

این رساله را در چهار فصل که فصل اول آن شامل مباحث مقدماتی، معنی فسق که عصیان و ترک امر الهی است و نیز در اصطلاح بیان گردیده اند که عبارت از خارج شدن از پیروی احکام الهی به انجام گناه کبیره یا اصرار به گناه صغیره و نیز الفاظ مرتبط به فسق مانند اینکه فسق که منتج به کفر، شرک و نفاق میشود به این معنی که گاهی فسق به سرحد هر کدام آنها می رسد، نمونه های فسق در روشنائی قرآن کریم به معنی کفر، به معنی معصیت و به معنی اثم و کذب آمده است، فصل دوم آن شامل مصادیق فسق و کاربرد آن در قرآن کریم که فاسقین دربخش تعهد و وفا به این معنی که فاسق متعهد و پابند به اقوال خود نیست، دربخش احکام و اوامر، فاسق از احکام الهی فرار میکند نمی خواهد که در اطاعت از اوامر دین باشد، دربخش ارتکاب به جرایم که درین بخش یکی از صفت مهم فاسق بیان شده که ارتکاب آن به گناه کبیره یا اصرار به گناه صغیره است، اضرار فسق به فرد، جامعه و دولت، فاسق نه تنها به خود بلکه به جامعه و دولت نیز اضرار را متوجه می سازد، درفصل سوم آن سرانجام فاسقین و اثر مرتبت به آن عبارت از: عذاب برای فاسقین که عذاب دنیوی و عذاب اخروی است و درفصل چهارم آن راه بیرون رفت از فسق، تقویه اوصاف نیک اجتماعی و فردی و خودداری از عیوب که انسانها را به معرض عذاب مبتلا میکنند، تاحدی زیاد راهای بیرون رفت آن بیان شده است.

علاوه از فصل های چهارگانه فوق در اخیر این رساله خلاصه بحث، پیشنهادات، فهرست آیات و احادیث نیز ترتیب، همچنان منابع بحث بصورت واضح و مشرح بیان گردیده است. و در اخیر باز هم الله متعال را شکر گذارم که بنده را لایق این همه نعمات خود دانسته و استدعا مینمایم که برایم توفیق عمل به این علم را عطا نموده و همه سعی و تلاشمان را قبول کرده و در حسنات مان بیفزاید.

امین

و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و علی آله و صحبه و سلم

فهرست عناوین

صفحات	عناوین
أ.....	اهداء
ب.....	خلاصه
۱.....	مقدمه
۹.....	تمهید:
۱۰.....	فصل اول: مباحث مقدماتی
۱۰.....	مبحث اول: معنی لغوی واصطلاحی فسق
۱۰.....	مطلب اول: معنی لغوی فسق
۱۱.....	مطلب دوم: معنی اصطلاحی فسق
۱۴.....	مبحث دوم: کاربرد کلمه فسق در قرآن کریم
۱۴.....	مطلب اول: معانی فسق در قرآن کریم
۱۸.....	مطلب دوم: صیغه های فسق در قرآن کریم
۲۱.....	مطلب سوم: فسق معادل کفر، شرک، ظلم ومفاهیم آن
۳۶.....	مبحث سوم: نمونه های فسق درروشنایی قرآن
۳۶.....	مطلب اول: نمونه های فسق از اقوام انبیاء
۴۲.....	مبحث چهارم: اقسام فسق
۴۳.....	مطلب اول: فسق اعتقادی
۴۴.....	مطلب دوم: فسق عملی
۴۷.....	فصل دوم: مصادیق فسق و کاربرد آن درقرآنکریم
۴۷.....	مبحث اول: فاسقین دربخش تعهد و وفا
۴۷.....	مطلب اول: عدم وجود تعهد در وجدان آنها
۵۰.....	مطلب دوم: همساز وهمگامی آنها با منافقین
۵۴.....	مبحث دوم: فسق دربخش ایمان وعقیده
۵۴.....	مطلب اول: تکذیب آیات واحکام
۵۶.....	مطلب دوم: عدم تطابق اعمال آنها باشریعت
۵۹.....	مبحث سوم: فاسقین در بخش ارتکاب به جرایم
۵۹.....	مطلب اول: ارتکاب فحشاء ومنکرات
۶۱.....	مطلب دوم: دوستی باکفار

۶۳	مبحث چهارم: اضرار فسق به فرد، جامعه و دولت
۶۳	مطلب اول: اضرار فسق به فرد
۶۶	مطلب دوم: اضرار فسق به جامعه
۶۹	مطلب سوم: اضرار فسق به دولت و نظام
۷۳	فصل سوم: سر انجام فاسقین و اثر مرتب بر آن
۷۳	مبحث اول: عدم قبول شهادت
۷۳	مطلب اول: شهادت فاسق در حدود
۷۵	مطلب دوم: شهادت فاسق در تعزیرات
۸۱	مبحث دوم: فاسق معرض به عذاب الهی
۸۱	مطلب اول: عذاب دنیوی
۸۴	مطلب دوم: عذاب اخروی
۸۷	فصل چهارم: راه بیرون رفت از اعمال فاسقانه
۸۷	مبحث اول: راه نجات از فسق
۸۷	مطلب اول: پیروی از دین بشکل کامل
۸۸	مطلب دوم: رسیده گی به علاج آن در وقت و زمان
۹۲	مبحث دوم: تقویه اوصاف نیکو
۹۲	مطلب اول: اوصاف نیک انفرادی
۹۷	مطلب دوم: تقویه اوصاف نیک اجتماعی
۱۰۲	مبحث سوم: خود داری از عیوب
۱۰۲	مطلب اول: عیوب انفرادی
۱۰۵	مطلب دوم: عیوب اجتماعی
۱۰۹	خلاصه بحث:
۱۱۱	پیشنهادات:
۱۱۲	فهرست آیات قرآن کریم
۱۱۵	فهرست احادیث النبوی صلی الله علیه وسلم
۱۱۶	فهرست اعلام
۱۱۷	ماخذ:
۱۲۱	Summary of the research:

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ كِتَابَهُ، فَجَعَلَهُ مُعْجِزَةً النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ، وَالْحُجَّةَ الدَّائِمَةَ عَلَى الْخَلْقِ،
وَنَبْرَاساً إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ أَرْسَلَهُ اللَّهُ لِلْعَالَمِينَ فَأَصْلَحَ بِهِ الْعِبَادَ
وَالْبِلَادَ، وَعَلَى آلِهِ وَوَالِدِهِ وَسَلَّمَ وَاتَّبَعَهُ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

أما بعد!

قال سبحانه وتعالى (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ)^۱

ترجمه: آیا کسانی که ایمان آورده اند همانند کسانی اند که عصیان ورزیدند؟ نه
برابر نیستند. الله متعال بنده گان خود را بدون هدف و مقصد خلق نکرده و آنها را
بدون مقصد و هدف رها نکرده بلکه از میان انسانها پیامبران را برگزیده تا دیگر
انسانها را بسوی هدایت رهنمایی کنند تا اینکه سعادت و خوشبختی نصیب آنها
گردد، هر چند کسانی که ایمان می آورند و کسانی که پیرو راه حق و فدای دین
مبین اسلام می گردند تعدادشان اندک بوده اما به سر منزل رسیدن این تعداد
مردم به مقصد و هدف شان کاری است که انبیاء علیه السلام برای هدایت آنها
می پردازند از همین جهت قرآن کریم بالای آخرین پیامبر نبی کریم صلی الله
علیه وسلم نازل گردیده و هدایت است برای انسانها، چنانچه انسانهای مسلمان
همواره میگویند که (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)^۲

^۱ سوره السجده آیه ۱۸

^۲ سوره فاتحه آیه ۵

ترجمه: بنما مارا به راه راست.

در جواب این دعای مسلمانان الله متعال استفاده از قرآن کریم را بهترین روش بیان می کند، تقاضای کتاب الله این است که مسلمان باید پرهیزگار باشد، تمیز کننده خوب و بد باشد، خودداری از اعمال بد و تمایل به اعمال نیک داشته باشد، اما کسانی که درین جهان به شکل حیوان زنده گی میکنند این گروه از مردم نمی توانند ازین کتاب استفاده نمایند.

بعد از اینکه انسانها باورمند به این شدند که گویا چیزهای است که حواس انسانها آنرا درک کرده نمی تواند و آن عبارت از ایمان به غیب است دست به کار شده و اعمال بدنی را که امر الهی است انجام میدهند و اولین عبادت بدنی که انسانها به آن مکلف است عبارت از نماز است رامی شنود، انسان مسلمان بعد از اینکه صدای فراخوانی به عبادت بدنی (نماز) حاضر به این است که سر به سجده گذاشته و تنها عبادت الله را میکند و جز به الله به کسی دیگر تسلیم نمی شود، سرکشی نمیکند و همیشه پابند به این اعمال است، کسانی که پابند به این نباشند گویا که از کتاب الله استفاده کرده نمیتوانند.

انسانها علاوه از عبادت بدنی مکلف به عبادت مالی نیز اند به این معنی که انسان قسی القلب و ماده پرست نباشد، در مال انسانهای مسلمان حق که الله برای مستحقین آن تعیین نموده آنرا بوجه احسن ادا نمایند، کسانی که باورمند به وحدانیت الله باشند هرگز از قربانی مال دریغ نورزیده بلکه آنرا به وقت خود ادا میکنند اگرچنین نشود این گروه از انسانها هدایت یاب نمی شوند و روبه گمراهی میروند.

یکی از اسباب که انسان را از راه مستقیم به انحراف می آورد تا نتواند که از شریعت اسلامی به حدی که تقاضای دین است استفاده کند این است که انسان مبتلا به فسق میشود، درین رساله به معنی لغوی پرداخته ام تا از این موضوع تفسیر مسلمانان آگاهی پیدا نماید.

فسق عملی و فسق عقیدوی دو بخش اساسی از فسق اند که به شرح آن پرداخته تا انسانهای که در معرض فسق قرار دارد از آن خودداری نماید.

فسق از خود ضرر های گوناگون دارد که برخی آنها به فرد، اجتماع و در عرصه تشکیلات حکومت متوجه می شود، در هربرخی از آنها برای ازبین بردن فسق باید کار شود تا از اضرار آن جامعه در امان باشد.

برای جلوگیری از فسق ازبین بردن عیوب انفرادی و اجتماعی و همچنان تقویه اوصاف انفرادی و اجتماعی لازمی است و این کار از فرد گرفته تا به سطح حکومت بالای آن کارشود.

اسباب اختیار موضوع:

محصلین که ازدوره تحصیلی چه به درجه لیسانس و یا ماستر فارغ میشوند لازم است که رساله تحقیقی خوددرا پیشکش اداره پوهنتون نمایند تا اعتبارنامه فراغت را بدست بیاورند بنابراین لازم به یادآوری است که این موضوع، بحیث رساله ماستری اسباب و عوامل دارد که قرار ذیل است:

اول: درقرآن کریم آیات به ارتباط فسق و فاسقین وجود دارد که این بخش مهم از تفسیر موضوعی درزبان های ملی کشور به بحث و تحقیق گرفته نشده است.

دوم: اعمال فاسقانه بدون شک اعمالی است که عواقب آن بسوی هلاکت می‌رود بناً شناخت فسق و خودداری از آن کاری است مهم که در نتیجه انجام تحقیق آن به این هدف رسیده گی خواهد شد.

سوم: بعد از اینکه شناخته شد که فسق گناه است و شریعت در مورد آن احکامی دارد که به معرفی گرفتن این احکام و شناخت آن امر لازمی و از واجبات می‌باشد. چهارم: فسق بدون شک یگ عمل تخریب کننده اخلاق انفرادی و اجتماعی است و راه بیرون رفت ازین مرض مهلک ضرورت دارد که شناخته شود و بعد از آن جلوگیری صورت گیرد.

پنجم: اسلام دارای دشمنان است که فاسقین به عنوان دشمن داخلی اسلام، شناخت و مبارزه علیه این گروه از مردم، مهم پنداشته می‌شود.

ششم: در شناخت فسق و فاسقین چه مصالحی وجود دارد؟ به این معنی که بعد از اینکه انسانها فسق را شناختند در راه خودداری از فسق سعی میکنند.

هفتم: درس اخلاقی و عقیدوی ایجاب میکند که در همه ابعاد زنده گی مصالح شریعت در نظر گرفته شود و از کارهای که به ضرر اخلاق اسلامی و عقیده سالم تمام میشود جلوگیری به عمل آید.

هشتم: الله متعال با ذکر فسق و فاسقین در کتاب خویش دروس و عبرت‌ها را برای مسلمانان یاد آور شده تا ایشان بصورت کامل از فسق و اضرار آن خود را در امان دارند.

اهداف تحقیق:

اهداف اساسی این تحقیق در چند نکات قرارذیل خلاصه میگردد:

- ۱- رضای الله متعال ورسول الله صلی الله علیه وسلم.
- ۲- شناخت فسق وانواع آن و خودداری از آن.
- ۳- کسانیکه به شکل از اشکال مرتکب فسق گردیده اند تا آنرا ترک وتوبه نمایند.
- ۴- باوصف که فسق یکی از موضوعات تفسیر موضوعی است اما به زبان ملی کشور ما اثری وجود نداشت که از آن استفاده شود لذا پرنمودن این خلای علمی یکی از اهداف تحقیق است.
- ۵- شناخت فسق وخودداری از آن ضرورت جامعه اسلامی است.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق:

اهمیت مطالعه وتحقیق روی موضوع فسق وفاسقین در روشنی قرآن کریم بمنظور شناخت فسق وفاسقین، جلوگیری از برنامه های شوم آنها، تربیت مسلمانان به صداقت و اخلاص و دور از همه رذایل و فسق است.

از آنجاییکه موضوع فسق در کتب تفسیر واحادیث به تفصیل بحث گردیده است مطالعه متون دینی وبه خصوص موضوعات فسق وفاسقین در روشنی قرآن وسوره های از قرآن کریم اهمیت خاص خود را دارد، زیرا الله متعال موضوع فسق را در کتاب خویش جهت عبرت بیان نموده است از همین رو مطالعه فسق در قرآن کریم مارا به آن نکات میرساند که الله متعال از خلال بیان موضوعات فسق و آثار آن در کتاب خویش میخواهند امت اسلامی تا قیامت آنرا بیاد

داشته و از عبرت های آن استفاده نمایند، بناًزنکاتی که اهمیت این موضوع را بر ملا می سازد قرار ذیل است:

۱- موجودیت صفات فسق در اکثریت مسلمانان: تعداد کثیری از مسلمانان است که به نحوی مرتکب فسق گردیده اند به این معنی که مرتکب گناه کبیره شده و یا اصرار به گناه صغیره دارند.

۲- دعوت به تصحیح اخلاق و مبارزه علیه فسق و رزایل اخلاقی: بعد از اینکه انسانها فسق را با تمام معنی از دیدگاه قرآن آموختند سعی بوجود می آید که از فسق و رزایل اخلاقی نجات یابند.

۳- نبود تحقیق مستقل بخصوص در زبان های ملی کشور، افغانستان: علماء و دانشمندان اسلامی ما در رابطه به فسق بحث های مستقلی ندارند.

۴- جمع آوری تمام آیات مربوط به فسق و فاسقین: این تحقیق بنده یکی از موضوعات تفسیر موضوعی است بناً لازم دیده میشود که همه آیات قرآنی مربوط به موضوع را درین مورد شناخته و درپرتو آنها فسق و فاسقین را مورد بحث و بررسی قرار داد.

بنابر موضوعات فوق لازم دیده میشود که درین بخش تحقیق مستقل داشته باشیم تا از آن مسلمانها استفاده نمایند.

منهج بحث :

در تحریر این موضوع کوشش نموده ام از شیوه استقرائی استفاده نمایم از آن جمله:

۱- جمع و ترتیب آیات در مورد فسق و فاسقین با تحقیق تفسیر موضوعی کامل.

-
- ۲- ترتیب فصل‌ها، مباحث و مطالب، مطابق به اصول روش تحقیق.
 - ۳- مراعات نمودن امانت علمی در نقل معلومات و نسبت دادن آن به صاحبان اصلی آن.
 - ۴- ترجمه اعلام به اندازه که ضرورت دیده شده است.
 - ۵- نسبت دادن آیات به سوره مربوطه با ذکر شماره آیات و سوره مربوطه.
 - ۶- استدلال به احادیث نبوی و آثاری که در بحث مرتبط است و نسبت دادن آنها به مرجع اصلی.
 - ۷- نقل اقوال علماء و دانشمندان و مراعات نمودن امانت علمی آنها مطابق به اصول نگارش و تحقیق.
 - ۸- توضیح مفردات که محتاج به بیان داشته باشد.
 - ۹- اعتماد به مصادر اصلی کتب تفسیر موضوعی و استفاده از مراجع علمی معتبر.
 - ۱۰- ترتیب فهرس جهت تسهیل برای خواننده گان محترم.

فصل اول: مباحث مقدماتی

این فصل در چهار مبحث قرارذیل ترتیب گردیده است

مبحث اول: معنی لغوی واصطلاحی فسق

مبحث دوم: کلمه فسق در قرآن کریم

مبحث سوم: نمونه های فسق در روشنایی قرآن

مبحث چهارم: اقسام فسق

تمهید:

فسق کلمه‌ی بی است که در قرآن کریم، احادیث نبوی، کتب فقه و سایر کتب بکاربرده شده و به معنی عصیان، ترک امر الهی و خارج شدن از راه حق و مستقیم می‌باشد، لفظ فسق و فاسق در قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم بسیار زیاد ذکر گردیده است، بناً اولاً معنی لغوی فسق و بعد از آن معنی اصطلاحی آن را قرار ذیل بیان میدارم:

فصل اول

مباحث مقدماتی

مبحث اول: معنی لغوی واصطلاحی فسق

مطلب اول: معنی لغوی فسق

فسق در لغت از باب فسَقَ يَفْسُقُ وَيَفْسُقُ فِسْقًا، فسوق یعنی خروج از دین و میل بسوی معصیت و گناه چنانچه درباره شیطان که سرکشی را انجام داده که (فَسَقَ إبليسُ عن أمرِ ربه) یعنی سرکشی کرد شیطان از امر الهی^۱.

ابن منظور صاحب کتاب لسان العرب میگوید: (أن الفسوق معناه الخروج فسق عن أمر ربه أي خرج عن أمر ربه)^۲

فسوق به معنی خارج شدن، فسق یعنی خارج شدن از اطاعت امر الهی (خارج شد از امر الهی).

صاحب کتاب مصباح المنیر میگوید: (الفسق اصله خروج الشيء من الشيء علي وجه الفساد)^۳

اصل فسق خارج شدن چیزی از چیزی دیگر بوجه فساد میباشد.

صاحب کتاب القاموس المحيط میگویند: درین کلمه از فسق که فا آن مکسوره باشد معنی (آن التَّركُ لِأمرِ اللَّهِ تعالى والعصيانُ والخروجُ عن طريقِ الحقِّ)^۴

^۱ ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور الأفريقي المصري، لسان العرب، دار صادر، بيروت، الطبعة الأولى ج ۱۰ ص ۳۰۸ . (الاعلام للزرکلي ج ۸ ص ۱۴۵)

^۲ ابن منظور، لسان العرب ج ۱۰ ص ۳۰ .

^۳ مصباح المنیر ص ۱۸۰، المصباح المنیر في غريب الشرح الكبير، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى : نحو ۷۷۰هـ). (الاعلام للزرکلي ج ۸ ص ۲۴۴)

^۴ القاموس المحيط ج ۱ ص ۱۱۸۵ فصل الفاء، القاموس المحيط، الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب الفيروزآبادي. (الاعلام للزرکلي ج ۵ ص ۱۶۴)

ترجمه: ترک کردن امر الهی و سرکشی و خروج از راه حق و راست است.

صاحب کتاب لسان العرب در جای دیگر میگویند:

الفسوق هو الخروج عن الدين وكذلك الميل الي المعصية كما فسق ابليس عن ربه^۱

ترجمه: فسق خارج شدن از دین و میل بسوی گناه است مانند اینکه ابلیس از امر الهی سرکشی نمود.

مطلب دوم: معنی اصطلاحی فسق

از معنی لغوی چنین برداشت میشود که اطلاق آن خروج از طاعت الله عزوجل است بناً تعاریف را که علماء بیان کرده اند ذیلاً بیان می داریم:

در کتاب الأحكام المترتبة علي الفسق چنین تعریف شده: (خروج عن طاعة الله يارتكاب الكبيرة أو الإصرار علي الصغيرة)^۲.

ترجمه: خارج شدن از پیروی الله به انجام گناه کبیره و یا اصرار به گناه صغیره فسق است.

در کتاب فتح القدير^۳ آمده: فمن قارف كبيرة ولو واحدة أو أصر علي صغيرة من نوع واحد، أو علي صغائر مختلفة، فسق وسقطت عدالته^۴.

^۱ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰ ص ۳۰۸

^۲ الأحكام المترتبة علي الفسق آدم، فوفانا ج ۱ ص ۳۰

^۳ محمد بن علي بن محمد الشوكاني در شهر شوکان یمن به دنیا آمده متولد سال ۱۱۷۳ و متوفی ۱۲۵۰ هـ است. (الاعلام للزرکلي ج ۱ ص ۲۴۶)

^۴ فتح القدير الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير، محمد بن علي بن محمد الشوكاني (المتوفى : ۱۲۵۰ هـ) ج ۷ ص ۴۱۲.

کسی که مرتکب گناه کبیره ولو یک مرتبه هم شود و یا اصرار به گناه صغیره است از جمله یک گناه یا گناهان متعدد او فاسق است و عدالت از او سلب میگردد.

بناءً هرگاه کسی که مرتکب گناه کبیره ولو که یک مرتبه هم شود عدالت آن از بین رفته و یا اینکه اصرار به گناه صغیره نماید خواه یک گناه صغیره باشد یا گناهان مختلف فسق است، از همین جهت است که فاسق به معنی کافر و منافق هم گفته میشود.

چنانچه الله متعال می فرماید (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ)^۱

ترجمه: آیا آنکسی که ایمان آورده همانند کسی است که سرکشی نموده؟ نخیر برابر نیست.

صاحب تفسیر ابن کثیر^۲ به تفسیر این آیه مینویسد: (أنه لا يساوي في حكمه يوم القيامة مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا بِآيَاتِهِ مُتَّبِعًا لِرُسُلِهِ، بَمَنْ كَانَ فَاسِقًا، أَي: خَارِجًا عَنِ طَاعَةِ رَبِّهِ مَكْذِبًا لِرُسُلِهِ إِلَيْهِ)^۳.

ترجمه: در روز قیامت برابر نیست از حیث حکم الله تعالی کسانی که ایمان به الله دارند و ایمان به رسول الله و از آنها متابعت میکنند با کسانی که سرکشی نموده، (کسانی که از امر الله و رسول الله سرکشی نموده است).

^۱ سوره السجده آیه ۱۸

^۲ ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي صاحب التفسير القرآن العظيم، ۷۰۰- ۷۷۴ (اتحاف النبلاء ببيان تسمية العلماء ج ۱ ص ۲)

^۳ أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي تفسير ابن كثير نشر دارالطبيه سوره السجده آیه ۱۸.

تعریف اول راجح است که از طرف علماء بیان شده است به این معنی که گناه سرکشی است به هر حالت که باشد چون این گناه خواه صغیره باشد یا کبیره باشد که در صورت گناه کبیره و اصرار به گناه صغیره فسق بوجود می آید.

مبحث دوم: کاربرد کلمه فسق در قرآن کریم

مطلب اول: معانی فسق در قرآن کریم

ایوب ابن موسی الکفوی^۱ میگوید (فسق ترك امر الهی، سرکشی و خارج شدن از راه حق است که در قرآن کریم به چند وجه بیان گردیده است):

۱- به معنی کفر استعمال گردیده است^۲ که مراد از فسق کفر است.

چنانچه الله متعال میفرماید (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ)^۳

ترجمه: آیا کسانی ایمان آورده مانند کسانی است که سرکشی نموده؟ نخیر برابر نیست.

صاحب تفسیر ایسرافاسیر میگوید (کمن کان فاسقاً أي کافراً) مانند اینکه فاسق یعنی کافر.

۲- به معنی معصیت آمده^۴ (قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ)^۵

ترجمه: گفت موسی ای پروردگار من مالک نیستم مگر نفس خود را و برادر خود را، پس جدائی کن میان ما و میان گروه گناه گاران.

^۱ ابوالقاء ایوب بن موسی الحسینی الحنفی در شهر کفاه متولد گردیده از جمله قضاة احناف بوده و در سال ۱۰۹۴ هـ وفات گردیده است. الاعلام للزرکلی ج ۶ ص ۱۱۱

^۲ الجزائری ابوبکر، ایسرافاسیر ج ۳ ص ۲۶۶ (شیخ ابوبکر جابربن موسی الجزائری در سال ۱۹۲۱ در جنوب الجزائر متولد گردید بعد از مدت تحصیل به مدینه منوره هجرت نمود و آنجا مصروف تدریس علوم قرآنی و حدیث شد بیش از ۵۰ سال در مسجد النبوی مصروف تدریس بود از جمله تالیفات او ایسرافاسیر است. (المعجم الجامع فی تراجم العلماء حامد ابن عبدالله ج ۱ ص ۴۹)

^۳ سوره سجده آیه ۱۸

^۴ فوفانا آدم، الأحکام المترتبه علی الفسق فی الفقه الاسلامی ج ۱ ص ۳۹

^۵ سوره مائده آیه ۲۵

۳- به معنی کذب آمده^۱ (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۲

ترجمه: کسانی را که زنان عقیف را به زنا متهم میکند و چهار شاهد نمی آورند، هشتاد ضربه بزنید و از آن پس هرگز شهادتشان را نپذیرید که مردمی سرکش است.

۴- به معنی اثم آمده^۳ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)^۴

ترجمه: ای مومنان وقتی که معامله کنید بایکدیگر به قرض دادن تامیعاد مقرر (پس) بنویسید آنرا و باید که بنویسد میان شما نویسندہ بانصاف وانکار

^۱ الأحكام المترتبة على الفسق في الفقه الاسلامي ج ۱ ص ۳۹

^۲ سوره نور آیه ۴

^۳ الأحكام المترتبة على الفسق في الفقه الاسلامي ج ۱ ص ۳۹

^۴ سوره بقره آیه ۲۸۲

نکند نویسنده از آنکه نویسد چنانچه آموخته است او را خدا پس باید که وی بنویسد و املا کند کسیکه کسی که بروی قرض است و باید بترسد از خدا که پروردگار اوست و نقصان نکند از آن قرض چیزی، پس اگر باشد کسیکه بر ذمه وی است قرض بی عقل یا ناتوان یا نمیتواند که املا کند او پس باید که املا کند کارگذار و با انصاف، و گواه گیرد دو شاهد از مردان تان پس اگر نباشد دومی پس یک مرد دو زن گواه شوند از کسیکه رضامند باشید از گواهان تا اگر فراموش کند یکی از دوزن یاد دهد یکی از آن دو زن دیگرش را و انکار میکنند گواهان وقتیکه خواسته شوند و ملول مشوید که نویسید حق را اندک باشد یا بسیار تا میعادش این کتابت شما با انصاف تر است نزد خدا و درست تر برای گواهی و قریب تر است کتابت که شک نیاورید، مگر وقتیکه باشد معامله سوداگری دست بدست که گردانید آنرا میان خود پس نیست بر شما هیچ گناهی آنکه ننویسید آنرا و گواه گیرید وقتیکه خرید و فروش کنید و باید که نقصان نرساند نویسنده و نه گواه و اگر چنین بکند پس هر آئینه این کار گناه است بشما و بترسید از خدا و می آموزد شمارا خدا و خدا بهر چیز دانا است.

درین آیه مبارک الله تعالی میفرماید که در بین خود هنگام خرید و فروش به یکی دیگر نقصان نرسانید در صورتیکه که چنین کنید این کار شما گناه شمرده میشود.

۵- به معنی سیئات آمده^۱ (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ)^۲

ترجمه: (وقت) حج ماهای معین است پس کسیکه لازم گردانید در آنها حج را (پس) جائز نیست جماع با زنان تان و دواغی جماع و نه کاربرد و نه مناقشه در وقت حج و آنچه میکنید از نیکوئی میداند آنرا الله متعال و توشه گیرید پس هر آئینه بهترین فایده توشه پرهیز است از سوال و بترسید از من ای دانشمندان.

۶- به معنی مخالفت از امر^۳ (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا)^۴

ترجمه: و آنگاه که به فرشتگان گفتیم که آدم را سجده کنید، همه جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سربتافت سجده کردند آیاشیطان و فرزندان او را بجای من به دوستی میگیرید؟ حال آنکه دشمن شما اند، ظالمان بد چیزی را به جای الله برگزیدند.

سنت نبوی صلی الله علیه وسلم نیز ذکر از فسق نموده.

^۱ الأحكام المترتبة علي الفسق في الفقه الاسلامي ج ۱ ص ۳۹

^۲ سوره بقره آیه ۱۹۷

^۳ الأحكام المترتبة علي الفسق في الفقه الاسلامي ج ۱ ص ۳۹

^۴ سوره الكهف آیه ۵۰

حدیث از ابوهریره رضی الله عنه است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود (من حج لله فلم یرفث ولم یفسق رجع کیوم ولدته أمه)^۱

ترجمه: کسی مراسم حج را بدون رقت و فسق انجام داد همانند اینکه از مادر خود نو تولد شده است.

در حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده که (عن النبي صلي الله عليه وسلم قال: (سباب المسلم فسق وقتاله كفر)^۲

ترجمه: دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ مسلمان میان خود شان کفر است. روایت است عبدالله که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دشنام دادن مسلمان فسق است و جنگیدن باهم کفر است.

مطلب دوم: صیغه های فسق در قرآن کریم

در قرآن کریم کلمه فسق به چندین صیغه ذکر گردیده است که قرار ذیل بیان میگردد:

اول: به صیغه فعل ماضی چنانچه الله متعال میفرماید: (كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)^۳

ترجمه: همچنین ثابت شد حکم پروردگار تو بر آنانکه بیرون شدند از دایره صلاح که ایشان ایمان نمی آورند.

^۱ بخاری شماره، باب فضل الحج المبرور، حدیث شماره ۱۵۲۱

^۲ بخاری، شماره، باب خوف المومن من أن يحبط عمله، حدیث شماره ۴۸

^۳ سوره یونس آیه ۳۳

دوم: به صیغه فعل مضارع: الله متعال می فرماید: (وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْتُونَ لَهَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ بَلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ)^۱

ترجمه: درباره آن قریه نزدیک به دریا از ایشان بپرس آنگاه که در روز شنبه سنت می شکستند زیرا در روزیکه شنبه می کردند ماهیان آشکار بر روی آب می آمدند و روزیکه شنبه نمی کردند نمی آمدند اینان را که مردمی نافرمان بودند اینچنین می آزمودیم.

سوم: به صیغه مصدر فسوق و فسق

الف: فسوق الله متعال میفرماید: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ)^۲

ترجمه: (وقت) حج ماهای معین است پس کسیکه لازم گردانید در آنها حج را (پس) جائز نیست جماع با زنان تان و دواغی جماع و نه کاربرد و نه مناقشه در وقت حج و آنچه میکنید از نیکوئی میداند آنرا الله متعال و توشه گیرید پس هر آئینه بهترین فایده توشه پرهیز است از سوال و بترسید از من ای دانشمندان.

با: فسق چنانچه الله متعال میفرماید: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدًا وَالْحَمُّ الْخَنِزِيرُ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ

^۱ سوره اعراف آیه ۱۶۳

^۲ البقره آیه ۱۹۷

وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَمْسَ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

ترجمه: حرام گردانیده شده برشما حیوان مرده و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر از الله بوقت ذبح او یاد کرده شود و آنچه بخفه کردن مرده باشد و آنچه بزدن مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده مرده باشد، و آنچه به شاخ زدن مرده باشد و آنچه را درنده خورده باشد مگر حیوانی را که (بعد از این آفات) ذبح کرده باشید و حرام است آنچه ذبح کرده شده بنام بت و بتخانه و حرام گردانیده شده آنچه بخوایم تقسیم آنرا به تیرها این همه گناه است امروز ناامید شدند کافران از دین شما پس مترسید از ایشان و بترسید از من، امروز کامل برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما احسان خود را و پسندیدم برای شما اسلام را دین، پس کسیکه ناچار شود در گرسنگی غیر مائل بگناه پس (هر آئینه) الله امرزگار و مهربان است.

چهارم: به صیغه اسم فاعل آمده است چنانچه الله متعال می فرماید: (وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ)

ترجمه: هر آئینه که بر تو آیات روشن نازل کردیم و جز فاسقان کسی منکر آنها نخواهند بود.

^۱ سوره مائده آیه ۳

مطلب سوم: فسق معادل کفر، شرک، ظلم و مفاهیم آن

اول: کفر

گاهی فسق به حدی می رسد که سر حد آن به کفر نزدیک و بالاخره مبدل به کفر قرار می گیرد قرآن کریم درین مورد می گوید: (وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ)!

ترجمه: هرگز برمرده هیچ یک از آن نماز نخوان و برکنار قبرش (برای دعا و طلب آمرزش) نایست چراکه آنها به الله و رسولش کافر شدند و درحالی که فاسق بودند از دنیا رفتند.

درینجا بحث مختصر داریم در مورد کفر که قرار ذیل بیان میگردد:

کفر: در لغت پوشاندن و ستر کردن چیزی است،^۲ که شب نیز به کافر وصف شده، دهقان را نیز از جهت که تخم را در زمین زیرخاک میکنند کافر گفته میشود.

کفر درمقابل ایمان استعمال می شود که ایمان به الله عزوجل و کفر به طاغوت است به صیغه کفر یکفر کفراً گاهی کفر درمقابل شکر استعمال میشوند هنگامیکه درمقابل ایمان استعمال شود ایمانیکه درحقیقت تایید کردن،

^۱ سوره التوبه آیه ۸۴

^۲ النسفی، تفسیر النسفی ج ۱ ص ۱۴ (ابوالبرکات عبدالله بن احمد ابن محمود النسفی یکی از علمای احناف کشور ازبکستان شهر نسف از کشورهای ماوراء النهر افغانستان است که در رحلت آن بنا بر اختلاف از ۷۰۰ الی ۷۱۰ ق میباشد از جمله آثار آن تفسیر مدارک التنزیل و حقائق التاویل فی التفسیر مشهوره تفسیر نسفی است) (الاعلام للزرکلی ج ۴ ص ۶۷)

تصدیق کردن و تسلیم شدن است درمقابل آن رد کردن، انکارکردن وعدم تسلیم شدن کفر میباشد^۱.

راغب الاصفهانی^۲ میگوید: (وَالْكَافِرُ عَلَى الْإِطْلَاقِ مُتَعَارَفٌ فِيمَنْ يَجْحَدُ الْوَحْدَانِيَّةَ أَوْ التُّبُوَّةَ أَوْ الشَّرِيعَةَ أَوْ ثَلَاثَتَهَا ، وَقَدْ يُقَالُ : كَفَرَ ، لِمَنْ أَخْلَى بِالشَّرِيعَةِ وَتَرَكَ مَا لَزِمَهُ مِنْ شُكْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَالْعَلَاقَةُ بَيْنَ الْفِسْقِ وَالْكَفْرِ الْعُمُومُ وَالْخُصُوصُ)^۳.

ترجمه: اطلاق کافر به کسی است که وحدانیت الله، نبوت رسول الله وشریعت را انکار کند، چنانچه کسی نیازمند به شریعت باشد و آنرا ترک نماید وارتباط فسق با کفر مثل عموم وخصوص است.

در اصطلاح شرع: (تَكْذِيبُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَمْرٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمَعْلُومَةِ مِنَ الدِّينِ بِالضَّرُورَةِ)^۴

ترجمه: عبارت اند از تکذیب نمودن نبی کریم صلی الله علیه وسلم در امری از امور معلوم از دین.

درینجا قابل ذکر است که قرآن استعمال کفر رابه چندین معنی آتی بیان میکنند:

اول: اینکه کلمه کفر بالای شخص اطلاق میشوند که از وجود الله عزوجل انکار ورزیده ویا اینکه از قدرت بزرگ که خالق لایزال دارند که درحقیقت مالک

^۱ لسان العرب ج ۵ ص ۱۴۴

^۲ ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب الاصفهانی لغت شناس اهل اصفهان ایران ودانشمند قرن پنجم بود در مورد وفات آن اختلاف است مشهور این است که در قرن پنجم زنده گئی میکرد. (الاعلام للزرکلی ج ۱ ص ۳۳۴)

^۳ راغب الاصفهانی المفردات فی غریب القرآن ج ۵ ص ۱۴۴

^۴ ابن منظور، لسان العرب ج ۵ ص ۱۴۴

دارین است عقیده نداشته چنانچه الله متعال میفرماید (وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)^۱

ترجمه: کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

این آیه مبارکه بیان میکنند که کافران نه تنها که عقیده و باور ندارند بلکه الله متعال و آیات قرآنی را تکذیب میکنند.

دوم: اینکه کلمه کفر بالای شخص اطلاق میگردد که وجود الله را قبول داشته اما احکام و قواعد وضع شده شریعت اسلامی را قبول نکرده که این گروه از مردم نیز از جمع کافران اند الله متعال میفرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُخْفِطُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)^۲

ترجمه: هر آئینه فرود فرستادیم تورات را که در آن هدایت و نور است حکم میکند به آن پیامبرانی که مفاد حکم الهی بودند برای یهود (حکم میکنند) الله پرستان و علماء به آنچه حافظ گردانیده شده اند از کتاب خدا و بودند بران گواهان (پس) مترسید از مردم و بترسید از من و مخورید به آیت های من بهای اندک را و هر که حکم نکنند موافق آنچه فرورستاده الله پس آن گروه ایشانند کافران.

^۱ سوره بقره آیه ۳۹

^۲ سوره مائده آیه ۴۴

امام ابوالاعلی المودودی^۱ مفسر و دانشمند بزرگ به تفسیر این آیه مینویسد:
درین آیات الله متعالی درباره کسانی که مطابق به احکام الهی فیصله نکرده برای
وعید به آنها سه حکم را بیان میکند:

اینکه آنها کافر اند یا اینکه آنها ظالمان و یا اینکه آنها فاسقان هستند، بدین
معنی که کسانی که غیر از احکام الهی به قانون و دساتیر غیر از الله مراجعه
میکنند مرتکب سه جرم شده از قانون الهی انکار ورزیده که این کفر است،
اینکه این کار آنها خلاف عدل و انصاف است که ظلم پنداشته و انسان بنده
و غلام کسی است که خود را با این کار از بنده گی دور ساخته که در حقیقت فسق
نامیده میشود.^۲

سوم: اینکه به وحدانیت الله عقیده دارند ولی انبیاء علیه السلام را عقیده نداشته
یا اینکه به آخرین پیامبر صلی الله علیه وسلم عقیده ندارند و او را تکذیب
میکنند الله متعال میگویند: (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا
بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)^۳

ترجمه: و میگویند کافران نیستی فرستاده شده بگو بس است الله گواه در میان
من و شما و بس است کسیکه نزد اوست علم کتاب.

^۱ (ابوالاعلی المودودی از متفکران و اندیشمندان برجسته شبه قاره هند است، مؤسس حزب جماعت اسلامی پاکستان و صاحب تفسیر تفهیم القرآن متولد سال ۱۹۰۳ و متوفی سال ۱۹۷۹ است) (قائمة بوفیات المفسرین وأصحاب ج ۱ ص ۶)

^۲ مودودی ابوالاعلی، تفسیر تفهیم القرآن، ج ۱ ص ۶۳۶

^۳ سوره رعد آیه ۴۳

شیخ محمد علی الصابونی^۱ نوشته میکند که مشرکین مکه به محمد صلی الله علیه وسلم میگفت: یا محمد لست مرسلًا من عند الله^۲ (ای محمد تو از جانب الله فرستاده نیستی).

اینجا است که محمد صلی الله علیه وسلم در جواب برایش میفرمایند که کافی است که میان ما و شما الله و کسانی که اهل علم است شاهد باشد که مراد از اهل علم همان علماء اهل کتاب که به اسلام پیوسته بود مانند عبدالله ابن سلام.

علامه ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: حسبي الله هو الشاهد علي وعليكم شاهد علي فيما بلغت عنه من الرسالة وشاهد عليكم أيها المكذبون فيما تفترونه من البهتان^۳

ترجمه: کافی است که الله شاهد بالای ما و شما باشد، بالای من که رسالت را که به من سپرده رسانیده ام ای تکذیب کننده گان در مورد بهتان و افترای که خود ساختید.

وامام قرطبی رحمه الله به نقل از قتاده می نویسد که: هم مشرکوا العرب^۴ ترجمه: مراد از آنها مشرکین عرب است.

دوم: شرک

^۱ محمد علی بن شیخ جمیل الصابونی متول سال ۱۹۳۰ شهر حلب سوریه، فارغ مدرسه خسرویه است نزدیک به ۳۰ سال در یکی از پوهنتون های سعودی مشغول تدریس بود و مولف تفسیر صفوة التفاسیر است. (المعجم الجامع في تراجم العلماء احمد امين ج ۱ ص ۳۱۸)

^۲ صابونی، شیخ محمد علی الصابونی تفسیر صفوة تفاسیر سوره رعد آیه ۴۳، ج ۲ ص ۹۳

^۳ تفسیر ابن کثیر ج ۴ ص ۴۷۳

^۴ تفسیر قرطبی ج ۹ ص ۳۳۵

گاهی فسق به شرک میرسد به این معنی که عمل را فاسقین انجام میدهند که عمل مشرکانه است بناً درینجا بحثی کوتاهی درین رابطه بیان میدارم:

معنی لغوی شرک: الشِّرْكَۃُ والشِّرْكَۃُ به معنی مخالطه ویکجا کردن اموال دوشریک میباشد.^۱

الله متعال می فرماید: (وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ)^۲

ترجمه: ومخورید از آنچه یاد کرده نشده نام الله بر آن واین خوردن گناه است و(هرآئینه) شیاطین(وسوسه) می اندازند در دلهای رفیقان خود تاخصومت کنند بشما واگر فرمان برداری کردید ایشان را(هرآئینه) شماشُرکین اید.

وجه استدلال: قرآن کریم درین آیه مبارک کسانیکه بغیر از اسم الله اسماء دیگری را در وقت ذبح میگیرند فاسق گفته اند.

میتوان گفت که شرک درمقابل توحید استعمال میگردد یعنی ازیک طرف اقرار به اینکه الله وجود دارند ازطرف دیگر تابعداری از اوامر غیر الله وانحراف از دین واطاعت ازقوانین آنها عبارت اند شرک عملی است وتوحید این است که تمام ابعاد زنده گی خویش را دراطاعت سپری نمایند اگر همراه الله جلجلاله از لحاظ عقیده کسانی دیگر واجب الاطاعت شود این شرک عقیده وی امیر مسلمانها در صورتی که امرش خلاف شریعت نباشد واجب الاطاعة است و اگر بشکل

^۱ بن منظور، لسان العرب ج ۱۰ ص ۴۴۸

^۲ سوره الانعام آیه ۱۲۱

عملی از کسانیکه به امر بالمعروف ونهی از منکر باور نداشته و از اوتابعداری صورت گیرد این شرک عملی است

قرآن کریم گاهی مشرکین را نسبت ظلم میکند چنانچه الله متعال میفرماید:
(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ * وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ)^۱

ترجمه: چه کسی است ستمکارتراز آنکه به الله دروغ می بندد یا آیات او را دروغ می انگارد؟ هر آئینه ستمکاران را رستگاری نیست، روزی همه را گردآوریم سپس به آنها که شرک آورده اند بگوییم: آن کسان که می پنداشتید که شریکان الله اکنون کجایند؟

درین آیت اشاره به این است که کسانی دیگر هم هستند که در پیشبرد امور با الله متعال همکاری میکنند، حاکمیت الهی دارند و قابل این اند که انسان به اطاعت آنها بپردازد.^۲

قرآن کریم در جای دیگری می فرماید: (قُلْ تَعَالَوْا أَنزَلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)^۳

^۱ سوره الانعام آیه ۲۱-۲۲

^۲ المودودی، تفهیم القرآن ج ۱ ص ۷۰۳

^۳ سوره الانعام آیه ۱۵۱

ترجمه: بگو! بیایید تابخوانم آنچه حرام کرده است پروردگار شما (فرمود است) که شریک مکنید باو چیز را و باوالدین نیکوئی کنید و مکشید اولاد خود را از (ترس) فقر ماروزی میدهیم شما را و ایشان را و مشوید نزدیک به بیحیائیها آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه پوشیده باشد و مکشید هیچ نفس را که حرام ساخته است الله کشتنش، مگر بحق حکم فرموده است شما را تا (بود که) شما بفهمید.

امام ابن کثیر رحمه الله میفرماید: یعنی (قل یا محمد - هؤلاء المشرکین الذین أشرکوا و عبدوا غیر الله)^۱

ترجمه: ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو برای آنها کسانی که مشرک هستند و غیر از الله کسانی دیگری را به عبادت گرفته اند.

امام ابوالاعلی مودودی رحمه الله علیه به تفسیر این آیه مبارکه مینویسد: به ذات، صفات، حاکمیت و قانون الله جل جلاله کسی را شریک نسازید و به ادامه آن این چهار بخش را چنین توضیح نموده است:

اول: اینکه شرک در ذات این است که در الوهیت الله عزوجل کسی را شریک بسازید مانند عقیده به تثلیث^۲ که نزد عیسویها وجود دارد، عقیده مشرکین قریش به اصنام آنها و حساب کردن فرشته ها بحیث دختران خداوند ج که این همه در ذات الهی شرک است.

^۱ ابن کثیر ج ۳ ص ۳۵۹

^۲ یکی از عقاید مسیحیان این است که باورمند به سه خدا است که عبارت از تثلیث است گویا که در سه اقنوم یا شخص جدا و متفاوت که عبارت اند از اقنوم پدر، اقنوم پسر و اقنوم روح القدس است، منظور از اقنوم پدر ذات الله، منظور از اقنوم پسر عیسی علیه السلام و منظور از اقنوم روح القدس عبارت از همان کسی است که بر مریم ظهور کرد و باعث بارداری وی گردید. (جستارهای در دین شناسی تطبیقی مولف: سیداحمد اشرفی ص ۱۴۱).

دوم: اینکه شرک در صفات این است که صفات که متعلق به الله عزوجل باشد از همان صفات یک یا چند صفت رابه کسی دیگر جز از الله منصوب شود مانند اینکه کسی دیگرهم غیب رامیدانند و از حقایق غیبی باخبر هست یا اینکه اوشنونده و بیننده همه چیز است چنانچه بعضی از کسانیکه عقیده دارند که ساحرین غیب رامیدانند و از حال مابا خبر هستند که این شرک در صفات الهی است.

سوم: اینکه در حاکمیت و سلطه الله عزوجل شرک ورزد آنچه در قدرت و حاکمیت الله است آنرا به شخصی دیگر نیز نسبت نماید بطور تقدیرات برای انسان ها، حلال کردن و حرام کردن و تعیین حدود جایز و غیر جایز و امثال آن که همه آنها شرک در حاکمیت و قدرت است.

چهارم: اینکه الله عزوجل خالق است که درینصورت خالق بالای مخلوقات خود حقوقی دارد مانند سجده کردن انسان ها به الله متعالی، ادای شکر و دعوت به همکاری در اوقات سخت و ناگوار و امثالهم که این حقوق الله بالای بنده گان است بناً اگر سجده به دیگران، ادای شکر ماسوای الله و دعوت از غیرالله در همه حالات صورت گیرد درحقیقت حقوق الله را مراعت نکرده و نوع چهارم از شرک در حقوق الله میباشد.^۱

پس این انواع گوناگون از شرک گمراهی و انحراف از دین است اگر کسی تحت عنوان دین یا غیر از دین این را انجام میدهند گویاکه شرک ورزیده و در راه

^۱ مودودی، تفهیم القرآن، ج ۱ ص ۷۸۹

گمراهی و ضلالت قرار گرفته است چنانچه الله متعال میفرماید: (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ آلِهَةً إِنِّي أراكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلالٍ مُّبِينٍ)^۱

ترجمه: و چون گفت ابراهیم علیه السلام به پدر خود آیامیگیری بتان را معبود هرآینه من میبینم ترا و قوم ترا در گمراهی آشکار.

وجه استدلال این آیه معلوم است که ابراهیم علیه السلام به پدر خود خطاب میکنند که این بت پرستی که درحقیقت شرک و گمراهی آشکار است، انجام می دهید.

تفسیر المنیر للزحیلی^۲ مینویسد (إِنِّي أراكَ وَقَوْمَكَ بِاتِّخَاذِهَا. فِي ضَلالٍ عَنِ الْحَقِّ، وَالضَلال: العَدول عَنِ الطَّرِيقِ الْمَوْصِلِ إِلَى الْهَدَفِ)^۳

ترجمه: یعنی من تو و قوم ترا با گرفتن اصنام بعنوان خدایان تان به گمراهی دور از حق می بینیم یعنی انحراف از راه که به هدف میرساند می بینیم.

سوم: ظلم

ظلم از جمله اصطلاحات قرآنی است که مصداق فسق بیان گردیده است زیرا که ترک اوامر الهی یا برخی از امور را سرکشی کردن و دروغ گفتن آیات و شریعت الهی همه آن ظلم، فسق و کفر است درینجا می پردازیم به تعریف ظلم و بعد

^۱ سوره انعام آیه ۷۴

^۲ (وهبة الزحيلي در سال ۱۹۳۲ در شهر عطیه اطراف دمشق متولد و در همانجا وارد فاکولته شرعیات گردید، در سال ۱۹۵۶ دوس خود را به درجه دکتورا در پوهنتون الازهر مصر تکمیل نمود از جمله تالیفات او الفقه الاسلامیة وأدلته است) (المعجم الجامع في تراجم العلماء احمد امين ج ۱ ص ۳۶۸)

^۳ الزحيلي تفسير المنير، ج ۷ ص ۲۵۹

وجوه که ظلم مصداق فسق گردیده در روشنی آیات چندی از قرآن کریم به شکل ذیل بیان میگردد:

در کتاب القاموس المحيط فیروزآبادی چنین بیان شده است: وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ ، وَذَلِكَ إِمَّا بِنُقْصَانٍ أَوْ بَزِيَادَةٍ ، وَإِمَّا بِعُدُولٍ عَنْ وَقْتِهِ أَوْ عَنْ مَكَانِهِ ، وَالظُّلْمُ مُجَاوِزَةُ الْحَدِّ^۱

ترجمه: گذاشتن چیزی در غیر محلش بوده و این کار یابه زیادت یا به کاستن از آن و یابه تجاوز از وقت معینه اش و یابه تجاوز از جای و مکانش صورت می گیرد و ظلم همان تجاوز از حد را گویند.

در اصطلاح ظلم عبارت است از پامال کردن حقوق دیگران به نحوی که در شریعت اسلامی از آن نهی آمده باشد، کسانی که از امر الهی سرکشی میکنند آن را ظالم شمرده میشود، وجه مشترک میان فسق و ظلم عبارت اند از سرکشی از اوامر الهی است چنانچه این سرکش را فاسق و ظالم میتوان گفت^۲.

امام ابوالاعلی المودودی رحمه الله می گوید: ظلم حق را پامال نمودن است که بشکل ذیل صورت میگیرند:

اول اینکه حق الله متعال پامال میگردد، چنانچه اوتعالی مستحق اطاعت از اوامر که انسانها پابند به آن است میباشد و آن اطاعت در همه امور از زنده گی مطابق به شریعت اسلامی.

^۱ الفیروزآبادی، قاموس المحيط ج ۱ ص ۱۴۶۴

^۲ المودودی، تفهیم القرآن ج ۱ ص ۷۱

چنانچه الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ)^۱

ترجمه: ای مؤمنان در آئید در اسلام پوره و مکنید پیروی (نقش قدم) قدم های شیطان را هر آئینه او شما را است دشمن است آشکار.

دوم اینکه حقوق همه آنچه درین نافرمانی از آنها کار گرفته پامال گردیده است مانند اعضای بدن زیرا الله متعال بدن انسان را در اختیار انسان گذاشته تا از آن بوجه احسن در امور خیر کار گرفته، در صورتیکه از آن بشکل درست کار گرفته نشود بالای خود انسان ها شاهدی میگویند و مورد عذاب الهی قرار میگیرد.

سوم اینکه حقوق خود نفس انسانها پامال میگردد، چنانچه لازم است که نفس انسانها از گمراهی نجات پیدا نماید در غیر آن مورد عذاب الهی قرار میگیرند بنا برینجا برخی از آیات که ظلم مصداق فسق میگردد بشکل ذیل چند آیات قرآن را تذکر میدهیم:

۱- وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ
وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا
أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۲

ترجمه: و فرض گردانیدیم برایشان در آن کتاب که (هر آئینه) شخص عوض شخص است چشم عوض چشم و بینی عوض بینی و گوش عوض گوش و دندان عوض دندان و عوض زخم ها مثل آن است پس هر که معاف نمود قصاص را پس

^۱ سوره البقره آیه ۲۰۸

^۲ سوره المائده آیه ۴۵

این عفو کفارت است وی را و هر که حکم نکند موافق آنچه فرورستاده الله پس آن گروه ایشانند ستم گاران.

۲- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ^۱

ترجمه: و کیست ستمگارتتر از کسیکه بر بست برالله دروغ را یا اینکه تکذیب کرد آیات او هر آینه رستگار نمیشود ستمکاران.

۳- وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۲

ترجمه: و پیدا کرده شتر دورا واز گاو دورا (بگو) پسران کن آیا هردونر را حرام کرده یا هردو ماده را یا آنچه را که مشتمل است بر اورحمهای هردوماه آیا بودید شما حاضر وقتیکه حکم داد شمارا الله به این پس کیست ظالم تر از کسیکه بهتان کرده برالله دروغ تا که گمراه کند مردمان را بدون تحقیق (دانش) هر آینه الله هدایت نمی کند قوم ظالمان را.

۴- وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲)^۳

^۱ سوره الانعام آیه ۲۱

^۲ سوره الانعام آیه ۱۴۴

^۳ سوره العنکبوت آیات ۳۱ و ۳۲

ترجمه: چون فرستادگان ما ابراهیم را خبر آوردند گفتند: ما مردم این قریه را هلاک خواهیم کرد، که مردم ظالم است، گفت لوط در آنجاست، گفتند: مابہتر میدانیم چه کسی در آنجاست و خاندانش جز زنش راکه در همان جا خواهد ماند نجات میدهیم.

۵- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا^۱

ترجمه: کیست ستمکار تر از آن که آیات پروردگارش را برایش بخوانند و او اعراض کند و کارهای راکه از پیش مرتکب شده فراموش کند؟ بردل ایشان پرده افگندیم تا آیات را دریابند و گوشه‌هایشان را کرساختیم که اگر به راه هدایتشان فراخوانی، هرگز را نیابند.

در روشنی این آیات مبارک قرآن کریم وجوه مشترک وجود دارند که بشکل ذیل بیان میگردد:

۱- کسانی که مطابق به احکام الهی فیصله و حکم نمیکند آنها از جمله فاسقان شمرده میشود که در ذات خود حقوق الله متعال را پامال نموده و سرکشی کرده است سرکشی اینها هم فسق است هم ظلم.

۲- اینها کسانی است که افتراء ورزیده و کلام الله را دروغ پنداشته، هر چند شریعت اسلامی سازگاری با عقل و واقعیت های جهان است ولی باز هم آنرا دروغ خطاب کرده و از پذیرفتن آن اباء ورزیده است.

^۱ سوره الکهف آیه ۵۷

۳- قوم لوط علیه السلام در آیات دیگری از جهت که مرتکب فحشاء گردیده فاسق شمرده است و در جای دیگر همان قوم ظالم خطاب شده است وجه فسق شان از ارتکاب به عمل قبیح است و وجه ظلم شان همان تجاوز بالای دیگران است.

۴- یکی از صفات مشترک میان فاسقین و ظالمین رو گردانی از آیات و احکام الهی است همیشه از حق روگردان است و پرستش باطل را به پیش گرفته است.^۱

^۱ المودودی، تفهیم القرآن ج ۳ ص ۹۷۵

مبحث سوم: نمونه های فسق در روشنایی قرآن مطلب اول: نمونه های فسق از اقوام انبیاء

انبیاء علیهم السلام همیشه با کسانی درمقابله بوده که در زنده گی خویش سرکشی مینمود، تاحدی زیاد در تاریخ بشری دعوت صورت گرفته اما بازهم تعداد از مردم به سرکشی خود ادامه داد تا اینکه به عذاب الهی مبتلا شده و هلاک گردید، این است چند نمونه آن را قرار ذیل بیان مینمائیم.

الف: فسق قوم نوح و ابراهیم علیهما السلام

قرآن کریم قوم نوح و ابراهیم علیهما السلام را فاسق خطاب نموده است.

چنانچه الله متعالی میفرماید (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ)^۱

ترجمه: وبه (تحقیق) فرستادم نوح و ابراهیم را و نهادیم در اولاد هر دوی شان پیغمبری و کتاب را پس بعضی از ایشان راه یافتگان اند و بسیاری از ایشان نافرمان اند.

درین آیه مبارکه نوح و ابراهیم علیهما السلام یگجا ذکر گردیده است که گویا قوم آنها فاسق بودند.

دعوی نمرود یکی ازین سرکشی ها و فسق است که قرآن به آن اشاره دارد، چنانچه الله تعالی میفرماید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ

^۱ سوره الحديد، آیه ۲۶

اللَّهُ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۱

ترجمه: آیا ندیدی بسوی کسیکه مخاصمه کرد با ابراهیم درباره پروردگارش ازین وجه که داد او را خداپادشاهی چون گفت ابراهیم الله من آنست که زنده میگرداند و می میراند گفت من زنده میکنم و من میمیرانم گفت ابراهیم پس هرآئینه الله می آرد آفتاب را از مشرق پس بیاور تو آن را از مغرب پس حیران ماند آن که کافر شد والله رهنمونی نمی کند گروه ستم گاران را.

نمرود هرچند از وجود خداوند جل جلاله منکر نبود او نمی گفت که حاکمیت مطلق او بالای همه موجودات است بلکه سرزمین که تحت قیادت او است که عبارت اند از عراق حاکمیت مطلق دارد وهمه مردم باید بدون چون و چرا به امر او منقاد، فرمان پذیر و مطیع باشد هرکسی که مطابق به فرمان او اطاعت نمی کرد او سرکش و غدار شمرده میشد که خودش بشکلی مرتکب سرکشی شده چون در آن سرزمین حاکمیت الله را نپذیرفته بوده^۲.

مناظره ابراهیم علیه السلام با نمرود درحالی است که او دعوت اسلامی را برایش رسانیده و نمرود به سرکشی خود ادامه میدهد و برای بدست آوردن قناعت او برخی از مثال ها را بیان میکنند از قبیل اینکه قدرت و توانایی خدای من به حدی است که زنده میکند و یا اینکه آفتاب را از مشرق زمین به طلوع می آورد، قسوت و عداوت او از جهت که بالای مردم حکومت بکند به حدی

^۱ سوره البقره آیه ۲۵۸

^۲ المودودی، تفهیم القرآن ج ۱ ص ۲۶۲

رسیده بود که از نمونه های آشکار پند نبرده و بلکه بخاطر دفاع از ظلم خود اشد مجازات را برای ابراهیم علیه السلام تعیین میکند.^۱

ب: فرعون و لشکریان آن

خاندان فراعنه که چندین قرن در میان مردم حکومت کردند حتی اینکه مردم وهمه سران آنها به الوهیت فرعون قایل بودند و حاکمیت مطلق آنها را پذیرفته قرآن در مورد آن میفرماید: (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى)^۲

ترجمه: وگفت من رب برتر شما هستم

این بود مرحله طاغوتی که هرگونه استبدادها، ظلم و ستم توسط خاندان شان انجام داده میشد، استبداد فکری، استبداد سیاسی و استبداد اقتصادی شکل گرفته بود.^۳

چنانچه الله تعالی میفرماید: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ)^۴

ترجمه: و(قسم است) به تحقیق فرستادیم موسی را بانسانهای خویش و حجت ظاهر بسوی فرعون وهامان وقارون پس گفت جادوگر دروغگو است.

درین آیه مبارکه اشاره به سه بخش اساسی حکومت های مستبد اشاره میشود که توسط سه بخش اساسی اداره میشود بخش اول آن سیاست و قدرت است

^۱ مرجع سابق

^۲ سوره النازعات آیه ۲۴

^۳ المودودی، تفهیم القرآن ج ۶ ص ۳۲۰

^۴ سوره غافر آیه ۲۳-۲۴

که در رأس آن فرعون بخش دوم آن فکر وایدیولوجی است که در رأس آن هامان و بخش سوم آن اقتصاد و ثروت است که در رأس آن قارون وجود داشت، موسی علیه والسلام برای دفع هریک ازین بدبختی ها دست به مبارزه زد و هرکدام را به نوبه خود مورد هدف قرار گرفته این به این معنی که سنت الهی دلالت به این دارد که در هر وقت و زمان همچو افراد پیدا میشود که سیاست، فکر و اقتصاد مردم را مورد حمله قرار داده و یک نظام استبدادی را بوجود می آورد.^۱

اینک از استبدادهای نظام فرعونی را مختصراً بطور ذیل بیان کنیم:

۱- سرکشی فرعون در بخش نظام و حکومت داری:

عقیده مسلمانها و طبیعت بشری ایجاب میکند که الله متعال را خالق و حاکم مطلق برشمرد هیچ کسی دیگری جز الله متعال شایسته گی همچو صفات را ندارد، تسلیمی جز به قانون حق به قانون دیگری راه نیست درحالیکه فرعون و خاندان او برخلاف این حقیقت دست به سرکشی زدند و خود را حاکم مطلق معرفی نمودند.

چنانچه الله می فرمایند (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى)^۲

ترجمه: پس گفت من رب برتر شما هستم.

تفسیر ایسر التفاسیر می نویسد: (أَيُّ بَعْدَ مَا كَذَبَ وَعَصَى رَجَعَ يَجْمَعُ جَمْعَهُ وَيُحْشِرُ جُنُودَهُ لِحَرْبِ مُوسَى وَقَالَ كَلِمَةَ الْكُفْرِ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى فَلَا طَاعَةَ إِلَّا لِي)^۳

^۱ المودودي، تفهیم القرآن سوره غافر آیه ۲۳-۲۴

^۲ المودودي، تفهیم القرآن ج ۶ ص ۳۲۰

^۳ الجزائری، ایسر التفاسیر ج ۴ ص ۳۵۹

ترجمه: بعد از کذب شمردن و طغیان، لشکر خود را علیه موسی به مقابله جمع کرد و کلمه کفر را تکرار نمود که من برتر شما هستم بجز از من برای کسی دیگر اطاعت نکنید.

حقیقت این است که فرعون به آخرین حد سرکشی و طغیان دست زدند خود را معبود واله شمرد و در همه امور دستورات خود را بالای لشکریان خویش واجب کرد درحالیکه این همه صفات به جز خالق لایزال به شان کسی دیگری صدق نمی توان کرد.

۲- سرکشی فرعون در بخش فکر

دین اساس و بنیاد رهنمودهای انسانی و بشری است به عبارت دیگر هر انسان جهت دست یابی به یک سلسله نتایج مطلوب ضرورت به دین دارد تا بتواند آینده خود را ترسیم نمایند، فرعون باوصفیکه بی دین بود و همیشه در حال فساد روی زمین که فساد آن به آخرین حد خود رسیده ولی باچنین حالتی روبرو میشود که کسانی که صاحب دین و مبارزین علیه فساد هستند آنرا بی دین می شمارند.

الله تعالی میفرماید (وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ)^۱

ترجمه: وگفت فرعون بگذارید مرا تا بکشم موسی را و باید که بخواند پروردگار خود را (بامداد خود) زیرا من میترسم از آنکه بدل کند دین شمار را یا ظاهر سازد در زمین فساد را.

^۱ سوره غافر آیه ۲۶

دیده میشود که فرعون شخص بی دین و درعین حال مفسد کسیکه بی دینی و فساد او به آخرین حد خود رسیده ولی برعکس موسی علیه السلام صاحب دین حقیقی و آسمانی و مبارز علیه فساد روی زمین را بی دین و مفسد می شمارد به پیروان خود این شخص را چنین معرفی می کند که گویا بی دین است یعنی تابع حاکمیت فراعنه نیست و یا اینکه در روی زمین فساد را ترویج میکند که عبارت از اصلاح حکومت مصر و تاسیس حکومت الهی است، وجه استدلال این آیه واضح است که فرعون سرکشی نموده و از فساد که روی زمین مینمود دفاع کرده است.

۳- سرکشی فرعون در بخش اقتصاد و سرمایه

مشوره فکر اقتصادی که برای فرعون داده میشد مبنی بر اینکه فرعون حاکمیت مطلق بالای همه چیز دارد به این معنی که هرملکیت مربوط خاندان فرعون است که در اعطای آن جز فرعون کسی دیگر دخیل نبوده اند.

الله تعالی می فرماید: (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى)^۱

ترجمه: وگفت من رب برتر شما هستم.

^۱ سوره النازعات آیه ۲۴

مبحث چهارم: اقسام فسق

بعد از اینکه معنی لغوی و اصطلاحی را دانستیم ، چند نمونه از فسق امت های گذشته را یاد آور شدیم اکنون اقسام فسق را به بحث می گیریم:

چنانچه ابن قدامه^۱ رحمه الله علیه می گوید: (الفسق نوعان أحدهما من حیث الأعمال والثاني من جهة الاعتقاد)^۲

ترجمه: فسق بدو نوع است که یکی آن از حیث اعمال و دیگری آن از حیث عقیده.

ابن قیم الجوزی^۳ رحمه الله علیه میگوید: (الفسق وهو قسمان فسق من جهة العمل وفسق من جهة الاعتقاد)^۴

ترجمه: فسق بدو قسم است یکی آن از جهت عمل و دیگری آن از جهت عقیده. اقوال فوق که علماء در مورد تقسیم بندی فسق دارند باهم مشابه اند بناً فسق را بدو نوع تقسیم نموده که عبارت اند از فسق در عقیده و فسق در عمل که قرار ذیل در دو مطالب جداگانه آنرا تحریر میداریم.

^۱ موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه المقدسی وبعد الدمشقی در سال ۵۴۱ هـ متولد دروس خویش را از والد خود و بعضی شیوخ دیگر در سرزمین بغداد و دمشق فراگرفته است از جمله تالیفات آن الکافی، روضة الناظر و غیره است. در سال ۶۲۰ روز مبارک عید سعید فطر در شهر دمشق وفات نمود. (الاعلام للزرکلی ج ۳ ص ۳۲۹)

^۲ ابن قدامه، المغنی ج ۱۴ ص ۱۴۸

^۳ محمد ابن ابی بکر ابن ایوب ابن سعد ابن حرز زرعی دمشقی معروف به ابن قیم الجوزیه متولد سال ۶۹۱ هجری قمری و متوفی ۷۵۱ هجری قمری پیرو مذهب احمد ابن حنبل رحمه الله بود. (بدرالطالع بمحاسن من بعد ج ۲ ص ۱۳۷ و الاعلام للزرکلی ج ۶ ص ۵۶)

^۴ ابن قیم، مدارج السالکین ج ۱ ص ۲۷۶

مطلب اول: فسق اعتقادی

عقیده بخش عظیم از شریعت اسلامی بشمار میرود، بخش که مسیر انسانها را تعیین میکند، مقدمتر از هر عمل دیگری است، هنگامیکه بحث از فسق در بخش عقیده مطرح میگردد مراد از آن همان نوآوری ها و بدعات در دین است که در ذات خود نوعی از سرکشی و عصیان شمرده میشود.

چنانچه ابن قیم رحمه الله علیه میگوید: (أهل البدع اللذین یؤمنون بالله ورسوله والیوم الآخر ویمومون ما حرم الله ویوجبون ما أوجب الله ولكن ینفون كثيراً مما أثبت الله ورسوله جهلاً وتاویلاً وتقلیداً للشیوخ ویشتون ما لم یثبتہ الله ورسوله كذلك)^۱

ترجمه: اهل بدعت آنهاست که ایمان به الله، رسول و روز آخرت دارند و حرام را حرام شمرده، واجب را واجب شمرده و لکن نفی میکند تعداد از مسایل که ثابت است از الله و رسول به اساس جهالت و تاویلات نادرست که بشکل تقلید از شیوخ شان دارند و ثابت میکند چیزیکه از الله و رسول او ثابت نباشد بناً چیزیکه عقیده و عمل انسان را تخریب میکند آن در قدم اول بدعت است که اینجا در مورد آن مختصراً بحث میدارم:

تعاریف علماء در مورد بدعت:

محمد بن صالح عثیمین^۲ رحمه الله علیه می گوید: (ما أحدث فی الدین علی خلاف ما کان علیه النبی صلی الله علیه وسلم وأصحابه من عقیده او عمل)^۳

^۱ ابن قیم، مدارج السالکین ج ۱ ص ۲۷۶

^۲ (محمد ابن صالح بن محمد بن سلیمان بن عبدالرحمن عثیمین تمیمی النجدی معروف به ابن عثیمین متولد ۱۳۴۷ و متوفی ۱۴۲۱) (شیخ محمد ابن عثیمین للعبد المحسن ابن حمد العباد البدر ج ۱ ص ۱۱)

^۳ ابن عثیمین، مجموع الفتاوی ج ۵ ص ۲۳

ترجمه: هرآنچه که نوآوری شود در دین برخلاف آنچه که رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحاب او بودند از حیث عقیده و عمل.

ابن تیمیة^۱ رحمه الله علیه می گوید: (هی مالم یشرعه الله ورسوله ولم یأمر به أمر إيجاب ولا استحباب)^۲

ترجمه: بدعت همان چیزی است که الله ورسول او امر نکرده به انجام آن از حیث وجوب یا مستحب بودن آن.

وجه استدلال: قرآن و حدیث بحیث منبع شریعت است که در غیر آن چیزی نوآوری در دین بدعت است که درین صورت به نحوی سرکشی از دین صورت میگیرد.

مطلب دوم: فسق عملی

فسق عملی ارتباط میگیرد به اعمال انسانها و عملا انسان به مرحله سرکشی و عصیان رو می آورد مثلا سرکشی ابلیس از امر الهی چنانچه الله متعال میفرماید (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا)^۳

ترجمه: وآنگاه که به فرشته گان گفتیم که آدم را سجده کنید، همه جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سربتافت سجده نمود آیاشیطان

^۱ (ابوالعباس شیخ الاسلام احمد بن عبدالحلیم بن تیمیة الحرانی متولد سال ۶۶۱ و متوفی سال ۷۲۸ ق در شهر دمشق بوده از جمله علمای جید اهل السنه والجماعه میباشد از جمله آثار آن فتاوی آن میباشد) (الاولیاء الواقعه فی اسماء العلماء والاعلام للمصطفی بن قحطان الحیب ج ۱ ص ۹)

^۲ ابن تیمیة، مجموع الفتاوی ج ۴ ص ۱۰۷

^۳ سوره الکهف آیه ۵۰

و فرزندانش را به جای من به دوستی می گیرید حال آنکه دشمن شمايند؟
ظالمان بدچیزی را به جای الله برگزیدند.

مثال های دیگری هم است که انسانها در تاریخ بشریت مبتلا به فسق اعمال گردیده است، سرکشی و عصیان ورزیده هرچند برای شان دعوت از سوی پیغمبران علیهم السلام برایش رسیده است ولی به سرکشی خود پابند بوده و راه گمراهی را به خود گرفت است این درحالی است که گمراهی انسانها باعث گناه گردیده و انسان که مبتلا به گناه شوند فسق عملی را انجام داده و گناه را علما بدو بخش تقسیم نموده که عبارت اند از گناه کبیره و گناه صغیره زیرا که در تعریف فسق چنان به نظر میرسند که مرتکب گناه کبیره یا کسانی که اصرار به گناه صغیره دارند همان شخص فاسق است^۱.

^۱ فوفانا آدم، الاحکام المترتبه علی الفسق ج ۱ ص ۳۰

فصل دوم: مصادیق فسق و کاربرد آن در قرآن کریم
این فصل دارای چهار مبحث است

مبحث اول: فسق در بخش تعهد و وفا

مبحث دوم: فسق در بخش ایمان و عقیده

مبحث سوم: فسق در بخش ارتکاب جرایم

مبحث چهارم: اضرار فسق به فرد و جامعه و دولت

فصل دوم

مصادیق فسق و کاربرد آن در قرآن کریم

مبحث اول: فاسقین در بخش تعهد و وفا

فاسقین در بخش تعهد و وفا مشابه منافقین اند، نه تعهد دارند و نه پابندی به تعهد، همیشه میخواهند در فریب بادیگران باشند، فکر می کنند که این بخش عظیم از پیشبرد زنده گی و جزء از نیرنگ های است که فقط خودشان انجام داده می توانند، این مبحث را در دو مطلب جداگانه بشکل ذیل بیان میکنیم:

مطلب اول: عدم وجود تعهد در وجدان آنها

تعهد عبارت از شناخت امری از امور و یابستن پیمان در امری از امور که بعد از آن کسی که تعهد نموده وفادار می ماند و یا عهد چنانچه ابن منظور لسان عرب بیان نموده عبارت از (العَهْدُ كُلُّ مَا عُوِّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَكُلُّ مَا بَيْنَ الْعِبَادِ مِنَ الْمَوَائِقِ فَهُوَ عَهْدٌ)^۱

ترجمه: میثاق عبارت از هرآنچه که توسط آن عهد محکم میشود و میثاق عهد عبارت از محکم ساختن عهد با سوگند است و مراد از آن تعهد که از امت های قبلی در مورد ایمان به آخرین پیامبر از آن ها گرفته شده بود پس وفا به عهد نشانه ایمان و عدم وفا به آن فسق شمرده میشود.

چنانچه الله متعالی میفرماید (وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ)^۲

^۱ ابن منظور، لسان العرب ج ۳ ص ۳۱۱

^۲ سوره الاعراف آیه ۱۰۲

ترجمه: و نیافتیم در اکثر ایشان وفای عهد و (هر آئینه) یافتیم اکثر ایشان را فاسقین. عدم وفا به تعهد یکی از خصوصیات بارزی فاسق میباشد، به نحوی میخواهد در زنده گی خویش مرتکب این جرم شود، به این فکر بوده که عدم وفا به تعهد یکی از تاکتیک های شخص فاسق است و خود را کامیاب تلقی می نماید اما عاقبت آن ها خطرناک پر از چالش ها و ناکامی ها که مراد از عهد در اینجا عبارت اند از:

۱- عبارت از عهدی است که بعد از خلقت آدم علیه السلام از تمام انسانها اخذ نموده بود.

چنانچه الله متعال میفرماید: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ)^۱

ترجمه: بعد از اینکه الله متعال آدم علیه السلام را خلق نمود از پشت او تمام ذریات را بیرون آورده و از آنان تعهد گرفت که الله مربی و معبود برحق است کسی دیگری نیست که شایسته عبادت باشد آن روز نه تنها اینکه جواب مثبت داده شد بلکه با این اقرار انسانها خود را شاهد گرفته اند.

۲- مراد از عهد و وفا به آن عبارت اند از تعهد فطری انسانها است زمانیکه از رحم مادر خود بیرون آمده و تولد میشود فطرتا مسلمان است.

^۱ سوره الاعراف آیه ۱۷۲

چنانچه نبی کریم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بِبَهِيمَةٍ جَمْعَاءَ هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ)^۱

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: هیچ انسانی تولد نمی شود مگر اینکه به دین فطری خویش (اسلام) بعد از تولد والدین که یهودی باشند او را یهودی می سازند، والدین که نصرانی باشند او را نصرانی می سازند، والدین که مجوسی باشند او را مجوسی می سازند، همان گونه که چوچه حیوان باگوش بریده و دم بریده به دنیا نمی آید بلکه سالم تولد می شود.

۳- یالینکه انسانها بصورت کل مکلف به امرار حیات خود ضرورت مبرم دارند تا به عهد خویش استاده گی نمایند، چیزیکه در زبان تعهد بسته میکنند آنرا در زنده گی خویش عملی نمایند، در صورتیکه انسانها وفا به عهد نداشته باشد گویا مرتکب انجام جرم شده که این جرم را فسق میگویند، که درین صورت بامنافقین همسازی وهمگامی دارند.

چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق آنها می فرماید (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ)^۲

ترجمه: نشانه های منافق سه اند اول اینکه سخن دروغ میگویند دوم اینکه وعده خلافی میکند و سوم اینکه امانت را خیانت میکند.

^۱ بخاری، محمد ابن اسمعیل، شماره حدیث ۱۳۵۸ باب إذا أسلم الصبي فمات هل يصلي عليه

^۲ بخاری، محمد ابن اسمعیل، شماره حدیث ۳۳ باب علامات المنافق

تعهد که انسان با پروردگار خود نموده با آن تعهد وفا نکرده و در صورت که انسانها به آن وفا نکنند درحقیقت فسق ورزیده که عاقبت شان جهنم است.

مطلب دوم: همساز و همگامی آنها با منافقین

منافق کسی است که دچار تذبذب باشد، میان دو گروه کافر و مسلمان، گاهی به این گروه میپوندد و گاهی با گروه دیگر، زمانی به یکی پیام دوستی میدهد و زمانی پیام دوستی شان به کسی دیگر درحالیکه باهیچ کسی دوستی ندارد، نمی خواهد صادق باشد نه از لحاظ فکری و اعتقادی موضع ثابت دارد نه از لحاظ عملی.

چنانچه الله متعالی می فرماید (وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ)^۱

ترجمه: و هنگامیکه ملاقات کنند با مسلمانان گویند ایمان آوردیم و هنگامیکه تنها شوند سوی شیاطین شان گویند هرآئینه ما باشما هستیم جز این نیست که ما استهزاء کنندگانیم (به مسلمانان).

شیخ وهبه الزحیلی^۲ به تفسیر این آیه می نویسد که که الله متعالی منافقین را به چهار وصف قبیح تقسیم نموده است که عبارت اند از:

۱- کسانی که فریبکاری می کنند.

۲- کسانی که در روی زمین فتنه و فساد می کنند..

^۱ سوره بقره آیه ۱۴

^۲ وهبة الزحيلي در سال ۱۹۳۲ در شهر عطیه اطراف دمشق متولد و در همانجا وارد فاکولته شرعیات گردید، در سال ۱۹۵۶ دوس خود را به درجه دکتورا در پوهنتون الازهر مصر تکمیل نمود از جمله تالیفات او الفقه الاسلامیه وادلته است. (المعجم الجامع في تراجم العلماء احمد امين ج ۱ ص ۳۶۸)

۳- کسانی که از عقیده سالم اعراض دارند..

۴- کسانی که در طغیان و سرکشی حدود شرعی را زیر پاه می کنند.^۱

بنأ از خصوصیات منافقین معلوم میگردد که با فاسقین همسازی دارند هر دو گروه یک هدف را تعقیب میکنند، جز دشمنی و کدورت با مسلمانان واقعی چیزی دیگری ندارند، اکثریت مطلق خصوصیات شان باهم یکی است.

چنانچه الله متعال میفرماید (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۲

ترجمه: مردان منافق و زنان منافق بعضی ایشان (متحدومتشابه) با بعضی دیگرند (در کردار و دین) امری کنند به کار بد بازمی مانند از کار پسندیده و می بندند دست های خود را فراموش (ترک) کردند الله را پس الله تعالی فراموش (ترک) کردایشانرا بیشک منافقان ایشانند بکلی برآمدگان از اطاعت.

درین آیه مبارکه چنین برداشت میشود که:

۱- منافق چه زن باشد چه مرد یکی با دیگری همسازی دارند و در مقابل مومنان باهم یگجا گروه مخالف و متحد را ساخته، هنگامیکه مسله در ارتباط به دین و مسلمانان واقع شود در تبلیغ علیه مسلمانان باهم یگجا کار میکنند.

^۱ الزحیلی، تفسیر المنیر ج ۱ ص ۸۸

^۲ سوره التوبه آیه ۶۷

۲- همیشه می‌خواهند راه دعوت به منکر را باز داشته و دیگران را به منکر دعوت نمایند، فقط در جستجوی ازهم پاشیدن گروه مومن وقوت بخشیدند گروه نفاق و فسق اند.

۳- از کارهای معروف دیگران را منع میکنند، سعی دارند به هر شکل که بتوانند باید کارهای معروف انجام نشود، از زبان خیلی ها چرب و نرم کارگرفته تا اینکه مانع جدی شوند.

۴- از انفاق مال در راه صدقه و خیرات نه تنها خودداری میکنند بلکه باعث منع دیگران میشوند، همیشه دست شان بسته است، در رابطه به آینده شان قضاوت مال های دست داشته دارد، الله عزوجل را به عنوان رزق دهنده نه شناخته و این پیام قبیح شان به دیگران نیز سرایت میکند.

۵- خداوندج را فراموش کرده و درهیچ سخنی یا حاجتی او را یاد نکرده، نه درحالت تنگ دستی و مصیبت نه در حالت دست باز و اعطای نعمات بلکه همیشه دست بازگشایی را از جمله قهرمانی خود شمرده به هیچ نوع تقدیرات الهی باور ندارند، شیخ محمد الصابونی رحمه الله علیه به تفسیر این آیه مینویسند: أی ترکوا طاعته، فترکهم من رحمته وفضله (چنانچه آنها اطاعت الله عزوجل را ترک کرده، الله عزوجل از حیث رحمت وفضل آنها را ترک نموده و به فراموشی سپرده اند).^۱

خلاصه اینکه آنها با مواصفات که فوقاً ذکر شد فاسق اند، در زنده گی خویش در بسیاری موارد از اوامر الله عزوجل سرکشی میکنند، دشمن داخلی مومنان

^۱ الصابونی، محمد علی صفوة التفاسیر، ج ۱ ص ۴۱۹

اند، از کارهای معروف منع میکنند به کارهای منکر تشویق و ترغیب دارند، در راه الله چیزی را صدقه نمی کنند، و الله را به فراموشی سپرده تا اینکه الله عزوجل برای شان وعید عذاب دردناک نموده است: (وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ)^۱ ترجمه: وعده کرده الله مردان منافق و زنان منافق و کافران را آتش دوزخ، جاوید باشند در آن بسنده است ایشان را و دور رانده ایشانرا الله از رحمت و برای ایشان است عذاب برقرار.

الله عزوجل برای این گروه وعده عذاب می دهد و عذاب که برای همیشه در جهنم است.

^۱ سوره التوبه آیه ۶۸

مبحث دوم: فسق در بخش ایمان و عقیده

یکی از صفات فاسقین این است که همیشه از احکام الهی دوری نموده و به راه شیطانی مسیر خود را تعیین می نمایند، برعکس کسانی اند که همیشه پابند به شریعت است هیچ بخشی از زنده گی خود را نمی خواهند در مخالفت با شریعت سپری نماید در حالیکه فاسقین این طور نیستند، این مبحث را در دو مطلب جداگانه که یکی تکذیب آیات و احکام الهی و دیگری عدم تطابق اعمال شان با شریعت اسلامی است به تحریر آورده و بیان میدارم.

مطلب اول: تکذیب آیات و احکام

کذب به معنی دروغ گفتن، سخن خلاف واقعیت گفتن و مراد از کذب در اینجا آنچه که وحی الهی است آنرا خلاف واقعیت شمردن کذب است، اینگونه اگر کسی باشد فاسق شمرده میشود، تکذیب آیات و احکام الهی بدو شکل صورت میگیرد که قرار ذیل است:

اول: بخش اول این است که کسانی قصدا و عنادا آیات الله متعال را تکذیب می کنند مانند مشرکین و کفار.

چنانچه الله متعال میفرماید (وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ)^۱

ترجمه: و آنانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کرده اند اهل جهنم اند.

وجه استدلال به این آیه این است که آنهایی که کفر ورزیده و آیات قرآن را دروغ پنداشته و تمام زنده گی خود را درین حالت سرکشی پیش می برند، بناً آنهای که آیات الله را تکذیب میکنند و تکذیب کننده گان مشرکین و کفار اند

^۱ سوره المائدہ آیه ۱۰

میتوان تکذیب آنها را اعتقادی شمرد زیرا که یا باورمند به این نیستند که آیات از طرف الله باشد و یا اینکه عناداً آنرا تکذیب می کنند.

الله متعال در مورد شان میگوید (وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)^۱

ترجمه: کسانی که کافر شوند، و آیات الله را تکذیب نمایند خود اهل جهنم اند و در آنجا جاویدان خواهند بود.

دوم: بخش دوم آن کسانی اند که تکذیب نسبی برخی از آیات و احکام را می کنند به وجه که عناداً و انکار نمی کند بلکه در زنده گی عملی خویش آنرا نادیده گرفته و سرکشی میکند بطور مثال الله متعال در مورد کسانی که سرکشی نموده میفرماید:

(الْحِجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحِجَّ فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحِجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ)^۲

ترجمه: (وقت) حج ماهای معین است پس کسیکه لازم گردانید در آنها حج را (پس) جائز نیست جماع با زنان تان و دواعی جماع و نه کاربرد و نه منافشه در وقت حج و آنچه میکنید از نیکوئی میداند آنرا الله و توشه گیرید پس هر آئینه بهترین فایده توشه پرهیز است از سوال و بترسید از من ای دانشمندان (اهل خرد).

^۱ سوره البقره آیه ۳۹

^۲ سوره البقره آیه ۱۹۷

وجه استدلال درین آیات الله تعالی این است که رهنمودهای برای ادای مراسم حج مسلمانان آمده به این معنی که گاهی مسلمانان از جهت که به اوامر الهی توجه نکرده و آنرا نادیده گرفته که این سرکشی و تکذیب آیات بشکل عملی انسانهای مسلمان است.

به نحوی دیگری از اسلوب قرآنی معلوم میشود این است که ایمان درمقابل کفر و صالح در مقابل کذب استعمال شده الله متعال میفرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ)^۱

ترجمه: وعده کرده الله با آنانیکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند مرایشان راست بخشش و ثواب بزرگ و کسانیکه کافر شدند و تکذیب کردند به آیتهای ما آن گروه صاحبان دوزخ اند.

اسلوب این دو آیات این است که انسان به مجردیکه از اعمال خوب و شایسته خودداری نماید و مرتکب اعمال ناشایسته شود درحقیقت تکذیب آیات را نموده و مثال فاسقین که به تمام معنی آیات الله را تکذیب میکند مانند معجزات، علامت که در وجود و ماحول انسانها دیده میشود، امر عجیب و خارق العاده که همه آن به معنی آیات است.

مطلب دوم: عدم تطابق اعمال آنها با شریعت

یکی از خصوصیات فاسقین این است که همیشه اعمالی را انجام می دهند که در تقابل بادین باشد، چیزیکه امر میکند آنرا انجام نمی دهند بلکه چیزی را

^۱ سوره المائده آیه ۹-۱۰

انجام میدهد که در شریعت اسلامی از آن منع آمده باشد که چند حالت آن را قرار ذیل بیان میکنیم:

۱- در بخش عدم تطبیق احکام الهی

اسلام دین است که در تمام ابعاد زنده گی قوانینی دارد هیچ مورد پیدا نمیشود که اسلام برای آن احکامی نداشته باشد، چیزی را امر فرموده از چیزهای دیگر نهی، این احکام الهی تقاضای عملی کردن را در زنده گی میکند، اگر در مخالفت با آن واقع شود در حقیقت فسق است.

الله متعال در مورد میفرماید: (وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۱

ترجمه: و باید حکم کند اهل انجیل به آنچه فرورستاده است خدادر روی و هر که حکم نه کند به آنچه فرورستاده است خدا پس ایشانند بدکاران.

۲- در بخش شریک آوردن با ذات الله عزوجل

قبیح ترین فسق که در روی زمین بوجود آمده و می آید آن عبارت از شریک ساختن غیر الله با الوهیت، ربوبیت و اسماء و صفات الله متعال است.

چنانچه الله متعال میفرماید (وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)^۲

^۱ سوره المائده آیه ۴۷

^۲ سوره لقمان آیه ۱۳

ترجمه: ولقمان به پسرش گفت هنگام پند دادن: ای پسرک من به الله شرک میاور زیرا شرک ستمی است بسا بزرگ.

در جای دیگر در مورد شرک میفرماید (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا)^۱

ترجمه: هرآئینه الله نمی آمرزد که شریک گردانیده شود به اوومی آمرزد ماسوای شرک هرکه راکه بخوهد وهرکه شریک گیرد به الله به تحقیق افترا کرده گناه بزرگ را.

^۱ سوره النساء آیه ۴۸

مبحث سوم: فاسقین در بخش ارتکاب به جرایم

شخص فاسق گاهی به این حد میرسد که زنده گی خود را با جرایم و فساد های گوناگون سپری می کند، مرتکب فحشاء میشود، دوستی با کفار دارد و یا اینکه همیشه در عصیان و گناه میباشد این است این مبحث را در دو مطلب جداگانه بیان میداریم.

مطلب اول: ارتکاب فحشاء و منکرات

یکی از مواصفات فاسقین مرتکب شدن ب فحشاء و منکرات است، قبل از اینکه این دو مواصفات آنرا بیان نماییم به شرح کلمات فحشاء و منکرات می پردازیم:

فحشاء:

۱- صاحب کتاب قاموس المحيط می گوید: (الفَحْشَاءُ وَالْفَاحِشَةُ الْقَبِيحُ مِنَ الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ وَجَمْعُهَا الْفَوَاحِشُ)^۱

فحشاء و فاحشه قباحت قول و فعل است که جمع آن فواحش میگردد.

۲- شیخ محمد علی الصابونی در تفسیر آیه ۱۳۵ سوره آل عمران می نویسند:

(فاحشة ذنباً قبیحاً کالکبائر)^۲.

فحشاء گناه قبیح است مانند گناهان کبیره.

۳- شیخ ابوالاعلی المودودی میگویند (لفظ فحشاء اطلاق آن به اعمال میگردد که پلیتی آن کاملاً واضح باشد مانند زنا، لواطت و غیره)^۳

^۱ ابن منظور، لسان العرب ج ۶ ص ۳۲۶

^۲ الصابونی، صفوة التفسیر ج ۱ ص ۱۹۵

^۳ المودودی، تفهیم القرآن ج ۱ ص ۳۷۶

الله متعالی در مورد زنا میفرماید (وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا)^۱

ترجمه: وبه زنا نزدیک مشوید، زنا کاری زشت و شیوه ناپسند است.

در مورد لواط می فرماید: (وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقُكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ)^۲

ترجمه: ولوط را فرستادم آنگاه به قوم خود گفت: چرا کاری زشت می کنید، که هیچ کس از مردم جهان پیش از شما نکرده است؟.

وجه استدلال آیات در مورد زنا واضح است که الله متعال زنا را به عمل فحشاء ذکر کرده است و مسلمانان را از آن منع کرده چنانچه شیخ محمد علی الصابونی به تفسیر این آیه میگوید: الزنی كان فعلة قبيحة متناهية في القبح^۳ یعنی فعل زنا یک فعل قبیح که در قباحت آن به درجه اخیر رسیده است، و در رابطه به فحشاء قوم لوط علیه السلام هم معلوم است که آن قوم عمل قبیح لواطت داشت.

به تفسیر این آیه شیخ محمد علی الصابونی مینویسند: (الفاحشة هي إتيان الذكر في الأدبار)^۴ وبنابر این عمل مورد عذاب قرار گرفته شد.

^۱ سوره الاسراء آیه ۳۲

^۲ سوره الاعراف آیه ۸۰

^۳ الصابونی، صفوة التفاسیر ج ۲ ص ۱۹۰

^۴ مرجع سابق

مطلب دوم: دوستی با کفار

دوستی با کفار از جمله نشانه های واضح و آشکار فاسقین اند، اسلوب قرآن کریم این است که مومنان واقعی را از دوستی با کفار منع کرده.

چنانچه الله متعال می فرماید (وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ)^۱

ترجمه: هرگز خوشنود نمی شود از تو یهود و نصاری تا آنکه پیروی کنی دین ایشانرا بگوهر آئینه رهنمائی خدا آنست راه راست و اگر (بالفرض) متابعت کنی ارزوهای ایشانرا بعد از آنکه آمد ترا از دانش نیست ترا از (عذاب) الله هیچ حمایت کننده و نه مددگاری.

وجه استدلال: الله متعال از دوستی با کفار را منع قرار داده است هرگاه کسانی با کفار دوستی نماید بشکل از اوامر الله سرکشی نموده است که این سرکشی فسق است.

چنانچه ابن کثیر به تفسیر این آیه مینویسند: (فیه تهدید و وعید شدید للأمة عن اتباع طرائق اليهود والنصارى، بعد ما علموا من القرآن والسنة، عیاداً بالله من ذلك، فإن الخطاب مع الرسول، والأمر لأمته)^۲.

ترجمه: درین آیت تهدید و وعید شدید برای امت مسلمان است ازینکه خودداری نماید از نقش قدم های یهود و نصاری آنچه از قرآن و سنت دانسته

^۱ سوره بقره آیه ۱۲۰

^۲ ابن کثیر ج ۱ ص ۴۰۲

میشود، پناه میبریم به الله متعال ازین، هرچند خطاب به رسول الله است و امر به امت اسلامی همه شان است.

وقد استدل { حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ } حيث أفرد الملة على أن الكفر كله ملة واحدة كقوله تعالي: { لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ }^۱.

ترجمه: استدلال تابعداری از ملت این است که کفر ملت جداگانه و مسلمان ملت جداگانه است چنانچه الله متعال میفرماید (شما را دین خود و مرا دین خود)

وجه استدلال این آیه این است که هنگامیکه مؤمن از یهود و نصاری پیروی میکنند در حقیقت سرکشی و عصیان از دین اسلام است که به این ترتیب فاسق شمرده میشود.

چنانچه الله متعال میفرماید: (وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ)^۲

ترجمه: واگر باشند که ایمان آرند به الله و پیغمبر و آنچه فرودستاده شد بسوی وی البته دوست نمی گرفتند مشرکانرا ولیکن بسیاری از ایشان فاسقان اند.

^۱ سورة الكافرون آیه ۶

^۲ سورة المائدة آیه ۸۱

مبحث چهارم: اضرار فسق به فرد، جامعه و دولت

بدون شک که ضرر فسق تنها به فاسق نبوده یعنی کسانی که مرتکب فسق گردیده، بلکه تاثیرات منفی آن بالای افراد، جامعه و دولت نیز میباشد که درینجا مختصر برخی از اضرار آن را به معرفی میگیریم:

مطلب اول: اضرار فسق به فرد

هر جامعه متشکل از افراد که در آن سکونت دارند میباشد، که از اجتماعات کوچک گرفته تا اینکه اجتماعات بزرگ و بزرگتر تشکیل میشود، زنده گی فردی درین اجتماع تاثیرات مثبت و منفی خود را دارد، در صورت که انسان به فساد مفسق مبتلا شود تاثیرات منفی آن بالای همه افراد دیگر میشود، از جمله اضرار فردی برخی آن را قرار ذیل به معرفی میگیریم:

۱- نافرمانی

یکی از اضرار فسق عبارت اند از عدم قبول فرمان کسانی که فرمان دهنده است، به این معنی که انسان سرکش و هوا پرست عادت گرفته همیشه در زنده گی عصیان و سرکش ادامه حیات میکند که این خودش هلاکت برای انسان های فاسق است.

الله متعال میفرماید: (وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ (۳) (۱)

ترجمه: قسم است به عصر، هرآئینه انسان در زیان است، مگر آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو و تاکید نمودند یگدیگر را بدین حق و تاکید کردند یگدیگر را به صبر.

درین آیات از قرآن کریم اشاره شده که انسان در اصل در خسران و زیان است مگر کسانیکه اعمال نیک و شایسته را انجام میدهند، کسانیکه اعمال فسق را انجام میدهند و زنده گی خود را در سرکشی میگذرانند یقیناً که در زیان است و عاقبت شان مهلک کننده و پر از عذاب الهی.

۲- محروم بودن از عبادات الهی

ضرری دیگری که متوجه انسانهای فاسق میگردد اینکه نه تنها در گناه و سرکشی زنده گی میکنند بلکه هیچ کاری از ثواب را انجام نمیدهند، به حدی دچار فسق میگردد که آسان ترین عبادت را هم انجام نمیدهد گویا که هیچ امید از آینده ندارد.

چنانچه الله متعال در مورد منافقین می فرماید (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا)^۱

ترجمه: هرآئینه منافقان فریب میکند بالله و (سزای) فریب میدهد الله با ایشان و چون برخیزد بسوی نماز برخیزند گران جانان می نماید بمردمان و یاد نمی کند الله را مگر اندکی.

^۱ سوره النساء آیه ۱۴۲

درین آیه مبارکه الله متعال یک نمونه از عبادات که خیلی ها آسان است که نماز خواندن است ولی از جهت که منافق است اولاً نماز را نخوانده اگر بنا بر مصلحت مجلس یا با کسانی که همنشین است قصد ادای نماز را نماید به تنبلی و کسالت ادا میکند بشکل نماز شان هم نماز مانند نیست.

۳- قطع روابط با الله

الله متعال کسی است که انسان را خلق کرده، روزی میدهد، حفاظت میکنند و تمام امور را به قدرت خود اداره میکند، انسان مکلف است با خالق خود در همه امور در ارتباط باشد، دعا، عبادت، احتیاجات و سایر امور را وقتاً فوقتاً با الله عزوجل در میان بگذارند، این ارتباطات در صورت موجودیت فسق میان انسان ها قطع میگردد و انسان در سردرگمی قرار میگیرند.

چنانچه الله متعال میفرماید: (بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ)^۱

ترجمه: بد چیز است آنچه فروختند به آن نفسهای خود را اینکه کافر میشوند به آنچه فروفستاده الله بسبب حسد که فروفرستند الله از فضل خویش بر هر که خواهد از بندگان خود پس باز گشتند بخشمی بالای خشمی و کافران راست عذابی ذلت (خواری) دهنده.

۴- اعتبار فرد صدمه میبند

^۱ سوره بقره آیه ۹۰

هرانسان به اندازه شخصیت خود در بین جامعه دارای اعتبار بوده که درین امر ارتباط اجتماعی آن بوجه احسن قایم میگردد، درحالیکه شخص فاسق به حدی اعتبار خود را از دست میدهد که حتی شاهی اودربرخی موارد مورد تایید مردم نمیگردد و شخصی دروغ گو معرفی میشود.

چنانچه الله متعالی میفرماید (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۱

ترجمه: کسانی که زنان عقیف را به زنا متهم میکند و چهار شاهد نمی آورند هشتاد دره بزیند و از آن پس هرگز شهادتشان را نپذیرید که مردمی فاسق اند. شریعت اسلامی بنابر آیات فوق سختترین مجازت را برای شخص فاسق قرارداده که آن علاوه از دره زدن عدم قبول شهادت شان است.

مطلب دوم: اضرار فسق به جامعه

انسای فاسق علاوه از اینکه به شخص خودش اضرار را متوجه ساخته بلکه به جامعه که او زیست میکند اضرار متوجه میسازد، این اضرار زیاد بوده که ما درینجا به برخی آن اشاره میکنیم:

۱- پخش اعمال فاسقانه

وقتی در یک جامعه فاسق جاه میگیرد تاثیرات منفی او بالای تمام افراد جامعه بوجود می آید، این درحالی است که افراد جامعه با این عادات فاسقانه عادی شده و باعث ترویج آن میگردد.

^۱ سوره النور آیه ۴

در مورد الله عزوجل می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹))^۱

ترجمه: ای مردمان بخورید از آنچه در زمین است حلال پاکیزه و پیروی نکنید گام های شیطان را هرآئینه او شمارا دشمن ظاهر است جز این نیست که امر میکند شمارا به بدکاری و بی حیائی و آن که بگوئید برالله آنچه نمیداند.

وجه استدلال: شیطان به عنوان دشمن انسان همیشه در گمراهی انسانها میباید، هیچ راه شیطان راه هدایت نبوده بلکه راه گمراهی است، به مجرد اینکه در جامعه فسقی از فسوق بوجود می آید در ترویج او شیطان ماموریت خود را انجام میدهد تا اینکه برای تمام انسان های مومن آنرا برساند، به عبارت دیگر مراد از شیطان همان شیطان جنی وانسی است که انسانهای صالح را به فساد تحریک می کند.

۲- پخش اخبار دروغین

یکی از مواصفات فاسقین که اثر منفی بالای جامعه دارند عبارت اند از پخش اخبار دروغین و کاذبانه، ازین طریق میخواهند درمیان جامعه فتنه انگیزی نماید و این ضرر فوق العاده قوی برای هلاکت جامعه است.

الله متعال میفرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)^۲

^۱ سوره البقره آیه ۱۶۹

^۲ سوره الحجرات آیه ۶

ترجمه: ای مومنان اگر بیارد پیش شما کدام فاسق خبری پس تحقیق کنید (از جهت خوف) اینکه برسانید ضرر قومی را بنادانی پس بگردید بر کرده خود پشیمان.

یک از مواصفات افراد فاسق این بوده که در بین مردم اخبار کاذبانه را پخش میکند تا ازین طریق در بین مردم فتنه انگیزی نماید، الله متعال می فرماید که درین صورت باید تحقیق صورت گیرد تا اینکه اصل واقعیت معلوم وبعد از آن تصمیم گیری شود، در صورت که چنین نشود باعث فتنه ها و جنجال های زیاد بوجود می آید که خودش ضرر بزرگ به جامعه و مردم است.

۳- عذاب الهی بالای همه گی است

یقینا وقتی کسانی که به فسق رجوع میکنند و به اعمال فاسقانه خود ادامه میدهند بالای شان عذاب الهی نازل میشود، این عذاب الهی در پهلوی افراد فاسق کسانی که در اطراف او زنده گی میکنند هر چند فاسق نبوده دربر میگیرند.

چنانچه الله متعال میفرماید: (وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)^۱

ترجمه: وبترسید از فتنه ای که تنها ظالمان را در بر نخواهد گرفت و بدانید که الله به سختی عقوبت می کند.

درین آیه مبارکه الله متعال به کسانی که هر چند ظلم نکرده، فساد نکرده و سایر اعمال قبیح را انجام نداده مراد دو نکته شده میتواند اول اینکه عذاب الهی عام

^۱ سوره الانفال آیه ۲۵

است دوم اینکه مسئولیت افراد صالح است که جلوگیری افراد فاسق را گرفته و آنها را به ادامه فسق نماند.

مطلب سوم: اضرار فسق به دولت و نظام

دكتور عبدالقادر أبو فارس ميگويد الدولة مجموعة كبيرة من الناس تعيش علي وجه دوام علي قطعة من الارض ويقوم علي تنظيم هذه الجماعة وادارة شئونها في داخل والخارج في السلم والحرب هيئة الحاكم^۱.

ترجمه: دولت مجموعه بزرگ از مردم است که برای همیشه در یک حصه از زمین زنده کی میکنند و امورات همین حصه را در خارج و داخل در حالت صلح و جنگ اداره میکنند.

در اصل دولت ساخته شده از نفوس است که در یک قلمرو معین زنده گی میکند، یکی از ارکان مهم دولت نفوس آن میباشد که عبارت اند از افراد که در آن زنده گی میکنند این افراد فکر و آیده هرچند متفاوت باشد ولی دولت برای هر قشر آن قوانین خاص داشته که نظم اجتماعی برهم نخورند، گاهی چنین میشود که افراد از قوانین سرکشی کرده باعث از بین بردن نظم اجتماعی میشود درین صورت است که فسق و سرکشی برخی از افراد بالای دولت تاثیرات منفی داشته و اضرار متوجه دولت میسازد که چندی آن قرار ذیل بیان میگردد:

۱- ضرر فسق به تشکیلات دولت

^۱ ابو فارس النظام السياسية في الاسلام ج ۱ ص ۱۳۱

این بخش اساسی و مهم دولت که تاسیس و پایه‌گذاری دولت است صدمه دیده و ضرر متوجه آن میشود، زیرا که لازم است دولت اسلامی بر مبنای نظام سیاسی اسلام پایه‌گذاری شود در صورتی که افراد عصیان‌گر از دین وجود داشته باشد همیشه کوشش کرده تا اساس دولت اسلامی که وحی الهی باشد پایه‌گذاری نشود، همیشه ممانعت‌شان را اعلان کرده، اهمیت این بخش از نظر اسلام بسیار زیاد بوده حتی نبی کریم صلی الله علیه و سلم تعیین امیر که حتی سه تن در سفر بوده باشند امر فرموده.

۲- عدم تطبیق شریعت اسلامی

تدویر نظام یا اداره دولت جهت تطبیق شریعت اسلامی صورت می‌گیرد، هدف و مطلوب این است که شریعت اسلامی به شیوه‌ای مناسب است جنبه عملی را بخود بگیرد.

چنانچه الله متعال میفرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)^۱

ترجمه: هر آینه فرود فرستادیم تورات را که در آن هدایت و نور است حکم میکند به آن پیغمبرانی که مفاد حکم الهی بودند برای یهود (حکم میکند) الله پرستان و علماء به آنچه حافظ گردانیده شده اند از کتاب الله و بودند بران گواهان (پس) مترسید از مردم و بترسید از من و مخورید به آیت های من بهای

^۱ سوره المائده آیه ۴۴

اندک را و هر که حکم نکند موافق آنچه فرورستاده الله پس آن گروه ایشانند کافران.

این آیه مبارک بیان دارند که کسانی که مطابق به حکم الله فیصله نکند از جمله کافران است نمی تواند خود را در دایره اسلام داخل سازد.

۳- عدم وجود ثبات سیاسی در نظام

هر اجتماع چه اسلامی باشد یا غیر اسلامی ضرورت به یک سلسله قوانین دارد که در بین افراد ارتباط شان را تنظیم نماید، کسانی که به نحوی از قانون سرکشی کرده اند در حقیقت نظم اجتماع را مختل ساخته اند، این است که شریعت اسلامی درین بخش ارتباط مردم با دولت را قایم می سازد.

الله متعال میفرماید (وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ)^۱

ترجمه: و به تحقیق فرورستادیم بسوی تو نشانهای روشن و انکار نمی کند به آن مگر بیرون روندگان از فرمان الله.

وجه استدلال: در صورت که انسانها منقاد به اوامر شریعت باشد یک جامعه اسلامی دور از پراگنده گی و بی نظمی تشکیل میشود و اگر کسانی به نحوی سرکشی نماید نظم اجتماع برهم خورده فسق پخش و جامعه آغشته به فساد بوجود می آید.

^۱ سوره البقره آیه ۹۹

فصل سوم: سرانجام فاسقین و اثر مرتب بر آن
این فصل دارای دو مبحث می باشد
مبحث اول: عدم قبول شهادت
مبحث دوم: فاسق معرض به عذاب الهی

فصل سوم

سر انجام فاسقین و اثر مرتب بر آن

مبحث اول: عدم قبول شهادت

شهادت به معنی خبر قاطع میباشد، در اصطلاح صاحب کتاب الفقه الاسلامیه وادلته میگوید (إخبار صادق الاثبات حق بلفظ الشهادة في مجلس القضاء)^۱

ترجمه: حقیقت یابی و بیان آن در مجلس قضاء از طریق شهادت.

شهادت یکی از طرق اثبات جرم در محکمه شمرده میشود لازم است که شاهد با مواصفات و شروط برابر باشد که شریعت اسلامی قبلاً برای آن در نظر گرفته است، از جمله شروط که برای شاهد در نظر گرفته شده یکی آن هم عدل است به این معنی که شاهد فاسق نباشد، فقهاء کرام در شرط عدالت بودن آن اتفاق نظر دارند، اما چگونگی به اعتبار اقسام جرم و شهادت در آن این است در دو مطلب جداگانه که مطلب اول شهادت شان در حدود و مطلب دوم شهادت شان در تعزیرات مورد بحث قرار میدهیم.

مطلب اول: شهادت فاسق در حدود

برای اینکه در میان مردم ظلم، بی عدالتی، جرم و گناه نباشد شریعت اسلامی مجازات را تعیین نموده که بدو بخش عمده تقسیم شده است یکی آن حدود و دیگری آن تعزیرات است.

حدود جمع حد است به معنی منع کردن و دروازه وان را از جهت حداد میگوید که دیگران را از ورود به خانه منع میکند.^۲

^۱ الزحیلی، الفقه الاسلامیة وادلته، ج ۶ ص ۴۷۵

^۲ الزحیلی، الفقه الاسلامیة وادلته، ج ۵ ص ۷۱۳

وجه تسمیه عقوبات به حدود از جهت است که از ارتکاب جرم جلوگیری شود و مانع ایجاد شود.

چنانچه الله متعال میفرماید: (الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)^۱

ترجمه: این طلاق دوبار است و از آن پس یابه نیکو وجهی نگه داشتن اوست یا، به نیکو وجهی رها ساختنش و حلال نیست که از آنچه به زنان داده اید چیزی بازستانید مگر آنکه بدانند که حدود الله را رعایت نمی کنند اما هرگاه دانستید که آن حدود الله را رعایت نمی کنند اگر زن خود را از شوهر باز خرد گناهی بر آن دنیست اینها حدود الله است از آن تجاوز نکنید که ستمکاران از حدود الله تجاوز می کنند.

در اصطلاح برای حدود دو تعریف را فقهاء کرام بیان کرده است

امام ابوحنیفه رحمه الله علیه می گوید: (عقوبة مقدرة واجبة شرعاً حقاً لله تعالى)^۲
ترجمه: عذاب معین است که تطبیق آن از دیدگاه شرع واجب است در حالیکه ارتباط می گیرد به حق الله .

جمهور فقهاء غیر از احناف میگویند: (عقوبة مقدرة شرعاً، سواء أكانت حقاً لله أم للعبد)^۳

^۱ سوره البقره آیه ۲۲۹

^۲ ابن العربی، أحكام القرآن ج ۳ ص ۱۳۳۵

^۳ الزحیلی، الفقه الاسلامیه، ج ۶ ص ۴۸۰

ترجمه: عذاب معین در شرع است، برابر است که حق الله باشد یا حق العبد.

حدود بخشی از مجازات سنگین نسبت به تعزیرات است از همین جهت فقهاء کرام اتفاق دارند که شخص شاهد باید از حیث ظاهر و باطن عادل باشد، از احوال او پرسیده شود تا ارتکاب به فسق نشده باشد.

این است مجازات که برای شخص فاسق داده میشود والله متعال مفرماید: (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^۱

ترجمه: کسانی را که زنان عفیف را به زنا متهم می کنند و چهار شاهد نمی آورند، هشتاد ضربه بزنید، و از آن پس هرگز شهادتشان را نپذیرید که مردمی فاسقند.

درین آیه مبارکه حالت شخص فاسق را بیان میکند که تهمت زدن به زنان عفیف است اینکه به شلاق زده میشود، شهادت اش برای همیشه تا اینکه زنده است مدار اعتبار نبوده و شخص کاذب شمرده میشود.

مطلب دوم: شهادت فاسق در تعزیرات

در بخش حدود و قصاص فقهاء کرام اختلاف ندارند^۲ بلکه همه شان به عدالت ظاهری و باطنی اصرار میورزند اما در بخش شهادت فاسق در تعزیرات فقهاء بدو رای نظر دارند که قرار ذیل به بیان آن پرداخته میشود:

^۱ سوره النور آیه ۴

^۲ الزحیلی، الفقه الاسلامیة وادلته، ج ۶ ص ۴۸۴

قول جمهور فقهاء:

فقهاء جمهور به این نظر اند که تنها عدالت ظاهری کفایت نمی کند لازم است که از احوال شخصی شاهد پرسیده شود به این معنی که عدالت ظاهری و باطنی را شرط نموده اند.^۱

قول ابوحنیفه رحمة الله عليه:

امام ابوحنیفه رحمة الله عليه میگوید که عدالت ظاهری کفایت میکند مگر در باب حدود و قصاص.^۲

دلایل قول اول:

۱- الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا

^۱ الزحيلي، الفقه الاسلامية وادلته، ج ۶ ص ۴۸۴

^۲ مرجع سابق

وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۱

ترجمه: ای مومنان وقتیکه معامله کنید بایکدیگر به قرض دادن تا میعاد مقرر پس بنویسید آنرا و باید که بنویسید میان شما نویسنده از آنکه نویسد چنانچه آموخته است اورا الله پس باید که وی بنویسید و املا کنید کسیکه بروی قرض است و باید بترسید از الله که پروردگار اوست و نقصان نکند از آن قرض چیزی پس اگر باشد کسیکه بر ذمه وی است قرض بی عقل یا ناتوان یا نمی تواند که املا کند او پس باید که املا کند کارگذار او بانصاف و گواه گیرید دوشاهد از مردان پس اگر نباشد دو مرد پس یک مرد و دو زن گواه شوند از کسیکه رضامند باشید از گواهان تا اگر فراموش کند یکی از دو زن یاد دهد یکی از آن دیگر شان را وانکار مکنند گواهان وقتیکه خواسته شوند و ملول مشوید که نویسید حق را اندک باشد یا بسیار تا میعادش این کتابت شما بانصاف تر است نزد الله متعال و دوست تر برای گواهان و قریب تر است کتابت که شک نیاورید مگر وقتیکه باشد معامله سوداگری دست بدست که گردانید آنرا میان خود پس نیست بر شما هیچ گناهی آنکه ننویسید آنرا و گواه گیرید وقتیکه خرید و فروش کند و باید که نقصان نرساند نویسنده و نه گواه و اگر چنین بکنید پس هر آئینه این کار گناه است بشما و بترسید از الله و می آموزد شما را الله و الله به هر چیز داناست.

^۱ سوره البقره آیه ۲۸۲

وجه استدلال این آیه رضایت بعد از حال شاهد بوجود می آید یعنی اینکه اورا خوب شناخته و از آن در امور شاهدی راضی باشد.

۲- الله متعال میفرماید: (فَإِذَا بَلَغَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَمُ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)^۱

ترجمه: وچون به پایان مدت رسیدند، یابه وجهی نیکو نگاهشان دارید یابه وجهی نیکو از آن ها جدا شوید و دو تن عادل از خودتان رابه شهادت گیرید و برای الله شهادت رابه راستی ادا کنید هر که رابه الله وروز قیامت ایمان دارد اینچنین اندرز می دهند وهرکه از الله بترسد برای او راهی بیرون شدن قرار خواهند داد.

وجه استدلال درین آیه معلوم است وآن اینکه عدالت مطلق ذکر شده که آنرا نمی توان مختص به برخی از جزاها نمود.

۳- دلیل سوم از قول اول این است که بالای حاکم واجب است که از احتیاط کارگیرد و لازم است که از شخص شاهد بشکل پنهانی تحقیق صورت گیرد که مبادا شخص مبتلا به فسق باشد.

دلایل قول دوم:

۱- الله متعال میفرماید: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ

^۱ سوره الطلاق آیه ۲

الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ وَعَقِيْبِهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً إِلَّا عَلَيَّ الَّذِيْنَ هَدَى اللّٰهُ وَمَا كَانَ
اللّٰهُ لِيُضِيْعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ^۱

ترجمه: بلی چنین است که شما را بهترین امت گردانیدم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و آن قبله ای را که روبه روی آن می ایستادی دگرگون نکردیم، جز بدان سبب که بدانیم چه کسی از پیامبر پیروی میکند و چه کسی به خلاف او برمی خیزد هرچند که این امر جز بر هدایت یافتگان دشوار می نمود الله ایمان شما را تباه نمی کند او بر مردمان مهربان و بخشاینده است.

وجه استدلال: الله متعال مومن را به وسطیت وصف نموده که عدالت است پس لازم نیست که اسلام کسی ثابت باشد و از حال او پرسیده شود.

۲- دلیل دوم ابوحنیفه رحمه الله علیه^۲ حدیث که در مورد شهادت رویت هلال در کتاب ابوداود ذکر شده و آن: (عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ الْهَلَالَ - قَالَ الْحَسَنُ فِي حَدِيثِهِ يَعْنِي رَمَضَانَ - فَقَالَ « أَتَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ». قَالَ نَعَمْ. قَالَ « أَتَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ». قَالَ نَعَمْ. قَالَ « يَا بَلَالُ أَدِّنْ فِي النَّاسِ فَلْيَصُومُوا غَدًا »^۳.

^۱ سوره البقره آیه ۱۴۳

^۲ الزحيلي، الفقه الاسلامية وادلته، ج ۶ ص ۴۸۴

^۳ سنن ابوداود، باب شهادة الواحد علي روية الهلال رمضان حديث شماره ۲۳۴۲ این حدیث را شیخ ناصرالدین البانی ضعیف گفته اند (شیخ ناصرالدین البانی متولد سال ۱۹۱۴ تأثیرگذار مذهب حنبلی از جمله علماء قرن بیستم، متخصص در علوم فقه و حدیث که در سال ۱۹۹۹ وفات نموده است) المعجم الجامع في تراجم العلماء احمد امين ج ۱ ص ۱۷۵

ترجمه: از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود یکی از اعرابی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله من هلال را دیدم، رسول الله برایش گفت آیا شاهی میگوییی که نیست معبودی جز الله عزوجل؟ گفت بلی باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شاهی میگوییی که محمد رسول الله است؟ گفت بلی، رسول الله صلی الله علیه وسلم به بلال رضی الله عنه امر نمود: مردم را از روزه گرفت فردا آگاه کن. وجه استدلال: پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از اینکه در مورد عدالت او پرسیده شود شهادت شان را قبول نمود.

رای راجح:

به نظر من رای اول راجح است که این است برای راجح بودن رای اول دلایل قرار ذیل را بیان میدارم:

- ۱- در آیه دوم سوره الطلاق عدالت مطلق بیان گردیده است که لازم است از عدالت ظاهری باشد وهم عدالت باطنی.
- ۲- اگر شخص مرتکب فسق باشد در ظاهر آن هیچ نوع آثار وجود نمی داشته باشد پس چگونه فهمید که این شخص عادل است.
- ۳- در سوره البقره آیه ۱۴۳ مراد از امت وسط تعارض با عدالت نیست بلکه عمل کردن به نصوص دیگر است که درینصورت عمل به چندین نص بهتر از یک نص آن است.
- ۴- در رابطه به حدیث که ابن عباس روایت کرده اولاً از حیث سند ضعیف است دوم اینکه از جهت متن زمانیکه اعرابی آمد از اسلام او پرسیده شد و اعرابی اعتراف به اسلام خود نمود که درین صورت عدالت صحابی ثابت شده است، والله اعلم.

مبحث دوم: فاسق معرض به عذاب الهی

عذاب عبارت اند از رنج و درد^۱ است که برای انسانهای که مجرم شناخته شود در نظر گرفته شده، هیچ قانون دنیا را پیدا کرده نمیتوانید که در مقابل جرم جزای مشخص برای مجرم در نظر گرفته نشده باشد، این مجازات به تعبیر قرآن عبارت اند از عذاب است، این کتاب برای انسانهای که مجرم شناخته شود و مطابق به احکام الهی تمام اعمال شان آراسته نباشد بر علاوه از عذاب دنیوی عذاب اخروی را نیز در نظر گرفته که ما درینجا روی آن در دومطلب جداگانه عذاب دنیوی و اخروی بحث خواهیم نمود.

مطلب اول: عذاب دنیوی

عذاب دنیوی را میتوان در دو بخش تقسیم نمود آن عبارت اند از اینکه اول آن از طرف حاکم یا قاضی وقت مطابق به قوانین الهی بالای مجرم تطبیق میگردد بطور مثال: در بخش حدود، حد زنا، حد سرقت و غیره یا مجازات دیگر که بنام تعزیرات یاد میشود بگونه متفاوت.

چنانچه الله متعال میفرماید: (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ)^۲

ترجمه: جزاین نیست جزاء کسانی که جنگ میکنند با الله ورسول او و می شتابند در زمین بقصد فساد آنکه کشته شوند یا به دار کرده شوند یا بریده شود دست

^۱ الجزائری، أيسر التفاسیر ج ۱ ص ۹

^۲ سوره المائده آیه ۳۳

های شان و پاهای شان برخلاف یادور کرده شوند از زمین این رسوائی است برای ایشان در دنیا و مرایشان راست در آخرت عذاب بزرگ.

وجه استدلال: درین آیه مبارکه کسانی که مرتکب گناه میشوند علاوه از مجازات اخروی مجازات دنیوی نیز در نظر گرفته شده که مجازات دنیوی مطابق به قوانین جزا و مجازات اخروی را نیز الله متعال برای انسانهای گناه گار می رساند.

عذاب دنیوی که برای انسانها داده میشود نیز به نوبه خود دو بخش اساسی دارد که یک بخش آن از طرف حاکم وقت تطبیق میشود و بخش دیگر آن همان عذابی است که الله عزوجل به قدرت خود بالای قوم، گروه و افراد نازل می فرماید این بخش از عذاب در تاریخ بشریت نمونه های زیاد دارد که درینجا چند نمونه آن قابل ذکر است:

۱- قوم لوط علیه السلام از جمله فاسقین و سرکش بودند، الله متعال بالای شان عذاب نازل فرمود.

چنانچه الله متعال میفرماید: (وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۸۲) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴))^۱

ترجمه: و نه بود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیرون کنید ایشان را از قریه خود که (هرآئینه) ایشان مردمی اند که پاکیزگی می طلبند پس نجات دادیم

^۱ سوره الاعراف آیه ۸۲-۸۴

اوراو کسان اورامگر زن اورا که بود از باقی ماندگان در آنجا و بارانیدیم برایشان بارانی یعنی سنگی پس بنگر چگونه بود آخر کار گنهکاران.

۲- مثال دیگری از تاریخ بشریت که سرکشی خود را اعلان نمود فرعون بود آنچه میگفت (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى)^۱

ترجمه: من رب بزرگتر شما هستم

الله متعال برای شان پیامبری ارسال کرد جهت دعوت به دین اسلام اما بر علاوه که دعوت را نپذیرفت بلکه طاغوتی^۲ خود را اعلان کرد به حدی که خود را حاکم مطلق وانمود کرد سرنوشت شان به این رسید که با لشکریانش غرق شدند.

الله متعال در مورد آنها می فرماید: (وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲) فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵))^۳

ترجمه: و ندا کرد فرعون در میان قوم خود گفت ای قوم من آیانیست برای من پادشاهی مصر در حالیکه این جوی ها میرود زیر قصر من آیا نمی بینید بلکه من بهترم ازین شخص که او بی عزت است و نمیتواند که سخن بوضاحت گوید

^۱ سوره النازعات آیه ۲۴

^۲ طاغوت: مرحله بعد از کفر است که کفر انکار به وحدانیت الله عزوجل و طاغوت خود را معبود و حاکم شمردن است. تفسیر مودودی، ج ۱ ص ۲۵۸

^۳ سوره الزخرف آیه ۵۱-۵۵

پس چرا انداخته نشد بروی دستوانه ها از طلا یا (چرا) نیامد همراه او فرشتگان صف بستگان، پس حقیف العقل ساخت قوم خود را پس اطاعت کردند (گفته) اورا هر آئینه ایشان بودند قومی نافرمان پس چون به خشم آورد ما را انتقام گرفتیم از ایشان پس غرق ساختیم ایشان را همه.

مطلب دوم: عذاب اخروی

بعد از اینکه فاسق و انسان سرکش عذاب دنیوی را متحمل میشود عذاب آخرت نیز به اساس وعده الله انتظار اورا دارد که عذاب قبر و عذاب جهنم است، قرآن کریم در جاهای زیاد به این نوع از عذاب اشاره کرده و آن را مفصلاً بیان داشته درینجا برخی از آیات که دلالت به عذاب آخرت انسانهای عاصی داشته بشکل ذیل بیان میکنیم:

۱- الله متعال میفرماید: (وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ)^۱

ترجمه: واما کسانی که سرکشی میکنند منزلگاهشان آتش است هرگاه که بخواهند از آن بیرون آیند بار دیگر آنها را به درون آتش باز گردانند و بگویندشان: بچشید عذاب آتشی را که دروغ می پنداشتید.

۲- وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۲

^۱ سوره السجده آیه ۲۰

^۲ سوره آل عمران آیه ۱۷۶

ترجمه: واندوهگین نگردانند ترا کسانی که من شتابند در (یاری) کفر هر آینه ایشان هرگز زیان نرسانند الله را چیزی می خواهد الله که نگرداند بایشان مفادی در آخرت و به ایشان است عذاب بزرگ.

۳- وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ^۱

ترجمه: و کسی که نافرمانی کند از الله و رسولش، تجاوز کند از حدود (تعیین شده) او می اندازد او را در آتش جاودان در آن و مراوراست عذاب ذلت آور.

۴- بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ (۲۲) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴)^۲

ترجمه: بل کسانی که کافراند تکذیب میکنند والله داناتر است از آنچه در دل خود نگه میدارند، پس بشارت بده ایشان را بعذاب دردناک.

این است عاقبت کسانی که کفر، فسق و نفاق ورزیده عذاب عظیمی انتظار شان است که الله متعال در روز آخرت بالای شان می آورد.

^۱ سوره النساء آیه ۱۴

^۲ سوره الانشقاق آیه ۲۲-۲۴

فصل چهارم: راه بیرون رفت از اعمال فاسقانه
این فصل دارای سه مبحث می باشد
مبحث اول: راه نجات از فسق
مبحث دوم: تقویه یی اوصاف نیکو
مبحث سوم: خودداری از عیوب

فصل چهارم

راه بیرون رفت از اعمال فاسقانه

مبحث اول: راه نجات از فسق

بدون شک که انسان به شکل از اشکال به فسق روبرو میشود گاهی انسان مبتلا به آن گردیده و گاهی اینکه انسان نزدیک به مبتلا شدن آن میشود درین حالت لازم است که انسان خود را نجات بدهد و آن از دوطریق ممکن است که در دومطلب جداگانه به آن اشاره میگردد.

مطلب اول: پیروی از دین بشکل کامل

هرچند کلمه دین عام است به دین حق و باطل هر دوی آن استعمال میگردد ولی درینجاء مراد از دین که در مورد الله متعالی میفرماید: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ)^۱

ترجمه: هر آئینه دین پسندیده نزد الله اسلام است و اختلاف نکردند آنانکه داده شده اند کتاب مگر پس از آنکه آمد بایشان دانشی از روی حسد میان ایشان و هر که کافر شد به آیت های الله پس هر آئینه الله زود حساب گیرنده است.

در جای دیگر الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ)^۲

^۱ سوره العنبران آیه ۱۹

^۲ سوره البقره آیه ۲۰۸

ترجمه: ای مومنان در آئید در اسلام پوره و مکنید پیروی (نقش) قدم های شیطان را هر آئینه اوشمارا دشمنی است آشکار.

تقاضای دین عمل به آن را میکند به این معنی که بدون استثناء وارد دین شوید، طوری نباشید که زنده گی خود را به چند بخش تقسیم نماید گاهی پیرو دین باشید و گاهی سرکشی نماید بلکه تمام ابعاد زنده گی خود را موافق اسلام عیار سازید.^۱

مطلب دوم: رسیده گی به علاج آن در وقت وزمان

برای جلوگیری و نجات از فسق راهای متعدد موجود است، انسانها میتوانند مسیر خود را بسوی فلاح سوق دهد، هم خود را از فسق نجات دهد و هم برای نجات جامعه دست به کار شود، ما درینجا برخی از علاج ها را مختصراً بیان میکنم

۱- کسب تعلیم ضروری

تعلیم اهمیت خاص خود را دارند، نه تنها در بخش فراگیری انجام امور به شیوه درست بلکه سبب خوف از الله عزوجل چنانچه الله متعال میفرماید: (وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ)^۲

ترجمه: همچنین از مردم و جنبنده گان و چهارپایان گوناگون هر آئینه از میان، بنده گان الله تنها دانشمندان از او میترسند والله پیروزمند و آمرزنده است.

^۱ المودودی، تفهیم القرآن ج ۱ ص ۲۰۷

^۲ سوره فاطر آیه ۲۸

این آیه مبارک از یگ طرف مقام و جایگاه علماء رانسان میدهد از سوی دیگر به ما تعلیم داده میشود که درک وحدانیت الله، جایگاه انسان، حکمت خلقت انسانها، حقوق الله و حقوق بنده گان الله تمام آن وابسته گی به شناخت و تعلیم آن دارد.

۲- انجام عبادت بوجه احسن

انجام عبادات بوجه که تقاضای دین باشد که در آن از کسالت و ریاکاری خودداری شود، صرف برای الله و آنچه که شرایط در دین برای عبادت معین در نظر گرفته شده انجام شود میتواند انسانها را از فسق به مصلحت و نیکی سوق دهد بگونه مثال الله متعال میفرماید: (اِثْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ)^۱

وجه استدلال: آیه مبارک فوق تصریح میکند که در صورت انجام درست نماز باعث جلوگیری از فحشاء و منکرات میشود، اگر شرایط که در دین برای عبادت در نظر گرفته شده در نظر گرفته نشود عبادت را بشکل از عادت انجام دهیم نه تنها باعث جلوگیری منکرات نمیگردد بلکه جایگاه هم در دین ندارد نمیتوانند سودی برای انسانها باشد.

۳- اشتراک در مجالس خیر و افراد صالح

زنده گی اجتماعی انسانها تاثیرات مثبت و منفی خود را دارند، گاهی انسانها تحت تاثیرات مثبت قرار میگیرد و گاهی تحت تاثیرات منفی که ارتباط میگیرد به اختیار انسانها که دوست و همنشین خود را چطور مردم انتخاب میکند الله

^۱ سوره عنکبوت آیه ۴۵

متعال حکایت از کسانیکه در آخرت پشیمانی خود را از انتخاب دوست که باعث هلاکت او گردیده بیان میکند: (يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا)^۱

ترجمه: وای بر من، کاش فلان را دوست نمی گرفتم.

دوستی شخص مسلمان با کسیکه از دوستی آن ندامت و پشیمانی نشان میدهد از جهت عدم موافقت اعمال او با شریعت اسلامی است ازین جهت تاثیرات منفی را بالای کسیکه پشیمان به دوستی او بوده نشان میدهند، اگر عکس آن انسان با کسانیکه نیک کار است از اعمال بد دوری میکند تبعاً تاثیرات آن بالای همه از مردم مثبت بوده و باعث اصلاح فرد و جامعه میگردد.

۴- اجتناب از کبائر

هرگاه انسانها به مرحله میرسند که مرتکب گناه کبیره میشود که در حقیقت اشد الفسق است که صغایر را با خود دارند، انسان از کبائر خود روگردان شود، راه فلاح را به خود اختیار کند که به اینصورت الله متعال گناهان صغیره او را معاف نموده و صلاح در ضمیر او قرار میگیرد.

الله متعال میفرماید (إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا)^۲

ترجمه: اگر شما اجتناب کنید گناهان بزرگی را که نهی کرده شده اید از آن (دورگردانیم از شما) ببخشیم گناهان صغیره شما را در آریم شما را در مقام گرامی.

^۱ سوره الفرقان آیه ۲۸

^۲ سوره النساء آیه ۳۱

برای نجات از فسق لازم است که همه از گناهان خود را ترک نماید، ولی به این صورت که کبایر را اولاً ترک نموده الله متعال گناهان صغیره او را مورد عفو قرار میگیرند.

۵- استغفار و توبه کردن

گاهی طوری واقع میشود که انسان در گناهان به مرحله آخرین حد خود می رسد به حد که تخیل او هم در فکر انسانها خطور نمیکند، درینجاست که انسان مسلمان از رحمت الله عزو جل ناامید نشده راه توبه را اختیار میکند.

چنانچه الله متعال میفرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)^۱

ترجمه: بگو(از طرف من) ای بنده گان من آنانکه زیادتی کردند بر نفس های خود ناامید مشوید از مهربانی الله به تحقیق الله می آمرزد گناهان را همه (هرآئینه) اوست آمرزگار مهربان.

توبه کردن شرایط خود را دارد که در آیه بعدی الله متعال چنین بیان میکند(وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ)^۲

ترجمه: ورجوع کنید بسوی پروردگار خود وفرمان برداری کنید برای او پیش از آنکه بیاید به شما عذاب پس مدد کرده نشوید.

^۱ سوره الزمر آیه ۵۳

^۲ سوره الزمر آیه ۵۴

مبحث دوم: تقویه اوصاف نیکو

انسان بصورت کل مواجه فسق میشود، تاثیرات جامعه بوده ویا وسوسه شیطانی به شکل از اشکال فسق را متوجه انسان های مسلمان میسازد، اینکه همیشه مسلمان از فسق در امان باشد ویا اینکه به وقت وزمان آن معالجه شود لازم است برخی از اوصاف را تقویه نموده که این اوصاف زیاد بوده ما تنها چند مثال آن را تحت عناوین مختلف که انفرادی و اجتماعی است به بحث میگیریم.

مطلب اول: اوصاف نیک انفرادی

این اوصاف عبارت اند از اوصافی است که انسان مؤمن در وجدان و ضمیر خود آنرا تقویه نموده و باعث میگردد که انسان فرداً مبتلا به این موارد نگردد تا انسان فاسق بوجود بیاید و آن عبارت اند از:

۱- فهم درست از دین:

نخستین و مهمترین وصف که انسان میتوانند توسط آن فسق را از زنده گی خود ریشه کن نماید آن عبارت اند از فهم درست از دین که همانا قرآن کتاب الله و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم است، تاهنگامیکه از دین فهم دقیق نداشته باشیم نمی توانیم اوامر دین را بالای خود تطبیق نماییم که درین صورت انسان مبتلا به گمراهی گردیده و مسیر نادرست را انتخاب میکنند، علم میتوان نقطه تمیز بین انسان و سایر مخلوقات باشد، حکمت و امتیاز خلق کردن انسان برین بود که انسان آنچه میدانسته سایر مخلوقات بشمول ملائکه نمی دانستند.

الله متعال میفرماید: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱))^۱

ترجمه: وهنگامیکه گفت الله متعال به فرشته گان که من آفریننده ام در زمین خلیفه را گفت که آیا میگردانی در زمین کسانیکه فساد میکند در آن ومیریزاند خون ها را حال آنکه ماتسبیح میکنیم بحمد تو وبپاکی یاد میکنیم ترا گفت هرائینه من میدانم آنچه را شما نمیدانید وبیاموخت آدم را نامهای اشیاء را همه باز پیش کرد آن اشیا را بفرشتگان پس گفت خبر دهید مرا بنام های این چیزها اگر هستید راست گوی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد چنین میفرمایند: (ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکتما بهما کتاب الله وسنة نبیه)^۲

ترجمه: برای شما دوچیز به میراث گذاشتم کسانیکه متمسک آن باشد هرگز گمراه نمی شود.

وجه استدلال: انسان به رهنمائی ضرورت دارد، که روابط فردی خود را با الله و روابط اجتماعی را مخلوق الله برقرار سازد، که این رهنمائی بدون تعلیم از قرآن وسنت نبوی امکان ندارد.

^۱ سوره البقره آیه ۳۱

^۲ الموطاء للامام مالک الرقم الحدیث ۱۵۹۴ (مالک ابن انس ابن حارث متولد سال ۹۳ متوفی سال ۱۷۹ هـ) شیخ ناصرالدین البانی این حدیث را حسن گفته اند.

۲- ایمان مستحکم:

تنها علم کفایت نمی‌کند که تمام امور را تحسین نماید بلکه ایمان به آنچه که تقاضای دین است داشته باشد و از آن مطمئن باشد، گویا همه چیز که غیب است به چشم خود مشاهده کرده و احساس واقعیت های آن را دیده و حس نموده است، ازین طریق میتوان ارتباط خود را بالله خوبتر قایم کرد که، شک و تردید در آن وجود نداشته باشد، نه تذبذب و نه هم انکار آن بلکه یقین کامل ازین که الله وجود دارد و همه امور به او تعالی مربوط بوده کسی دیگر دخالت جزئی هم کرده نمیتوانند، او مالک، حاکم، خالق و فرمانروا است، انسان مکلف به بنده گی و انقیاد به الله باشد. ما در اینجا به برخی از احکام که در آن ایمان بشکل واقعی آن تمثیل گردیده یادآور میشویم الله متعال میفرماید:

الف: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ^۱**

ترجمه: جز این نیست که مومنان کامل آنانی اند که یقین کردند به الله و رسول او باز شک نیاوردند و جهاد(کوشش) کردند، بامال های خود و نفس های خود در راه الله، آن جماعه ایشانند راستان

ب: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲**

ترجمه: هر آئینه آنان که گفتند که پروردگار ما الله است و سپس پایداری ورزیدند، بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نمی شوند.

^۱ سوره الحجرات آیه ۱۵

^۲ سوره الاحقاف آیه ۱۳

ج: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۱

ترجمه: مومنان کسانی هستند که چون نام الله برده شود خوف بردل های شان چیره گردد و چون آیات الله برآنان خوانده شود ایمانشان افزون گردد و برپرودگار شان توکل نماید.

د: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۲

ترجمه: پس قسم است به پروردگار تو که ایمان نمی آورند تا حکم گردانند ترا در اختلافی که واقع شده میان شان باز نمی یابند در دل‌های خویش تنگی از آنچه حکم کردی و قبول میکنند به انقیاد.

وجه استدلال: درین آیات مبارک ایمان به شکل واقعی آن تمثیل شده و تقاضای دین همین است که انسان مومن به این اوصاف برابر باشد، در صورت که انسان اوصاف ایمانی خود را حفظ نماید هرگز به بیراهه نمی‌رود و فسقی نمایان نمی شود، بناً از آیات فوق نکات قرار ذیل قابل یادآوری است:

● مؤمنان بعد از اینکه به الله عزوجل و رسول الله ایمان بیاورند بعد از آن در مورد ایمان شان مشکوک نگردیده و روحیه اطمینان خویش را محکم نموده و به این یقین تا آخرین حد استاده گی مینمایند.

^۱ سوره الانفال آیه ۲

^۲ سوره النساء آیه ۶۵

• انسان بعد از اینکه ایمان می آورد دوباره تحت تاثیر کفر، شرک و نفاق نمی شود بلکه علیه آن ها مبارزه میکند.

• مؤمن واقعی از الله متعال در هر حالت خوف دارد، همیشه کارهای را انجام میدهد که الله عزوجل از او خوشنود باشد، کاری را انجام نمی دهد مگر اینکه بخاطر رضای الله عزوجل در آن نهفته باشد.

• یکی از خصوصیات مؤمن واقعی این است که در امور انفرادی و اجتماعی و یا در هربخش دیگر از زنده گی پابند به شریعت بوده و مطابق به فیصله الله عزوجل زنده گی خود را عیار میسازد.^۱

۳- اعمال صالحه:

اعمال نیک و صالح نه تنها تکمیل کننده ایمان مستحکم است بلکه عملیه تطبیقی علم نیز شمرده میشود، بعد از اینکه مسلمان علوم شرعی را کسب نمود ایمان شان مطمئن شد، آغاز مرحله جدید از تطبیقی و عملی آن صورت میگیرد، زیرا که تقاضای علم و ایمان هم همین بوده.

الله متعال می فرماید: (وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)^۲

ترجمه: قسم است به عصر، هر آئینه انسان در زیان است، مگر آنانی که ایمان آوردند و کردند کارهای نیکو و تاکید نمودند یکدیگر را بدین حق و تاکید کردند یکدیگر را به صبر.

^۱ المودودی، نهضت و منسوبین آن، ص ۲۰۴

^۲ سوره العصر آیه ۱-۳

امام ابن کثیر در مورد این آیات قرآن مجید چنین میگویند: (أَنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ، أَي: فِي خَسَارَةٍ وَهَلَاكٍ) (انسان در خساره و هلاکت است) فاستثنى من جنس الإنسان عن الخسران الذين آمنوا بقلوبهم، وعملوا الصالحات بجوارحهم).

ترجمه: (تنها انسانهای ازین استثناء شده که ایمان شان قلباً است و اعمال صالحه را انجام میدهند).

اعمال صالحه در حقیقت تکمیل کننده ایمان مطمئنه است اگر چنین نباشد انسان همواره در خسران و زیان بی پایان است.

مطلب دوم: تقویه اوصاف نیک اجتماعی

انسان بعد از اینکه به عنوان مسلمان در بین جامعه زنده گی خود را آغاز میکند و بحیث عضو از اعضای جامعه محسوب شود، عضو که تمام اوصاف انفرادی خود را مطابق به احکام دین و شریعت اسلامی عیار ساخته، مسؤلیت شان در مقابل جامعه آغاز میگردد، این مسؤلیت های او زیاد بوده که برخی از اهم آن را قرار ذیل به معرفی میگیریم:

۱- رعایت اخلاق:

اخلاق جمع خلق به معنای عادت، سجه و طبیعت است و در اصطلاح هر صفت و یا خصلت فطری یا اکتسابی مستقر در نفس آدمی که باعث ظهور آثار عملی قابل ستایش و نکوهش گردد، یک خصلت اخلاقی بشمار میرود، اثری که از آن

خصلت بروز میکند یک عمل اخلاقی است مانند صداقت و امانت که سزاوار ستایش است و دروغ و خیانت که شایسته نکوهش و امثال آن ها^۱.

حال این نوع از اخلاق که خوب و بد است در باطن انسانها وجود دارد بشکل که آنرا کسب کرده و یا بشکل فطری میباشد، اگر هر بخش از اخلاق باشد بالای جامعه تاثیرات مثبت و منفی خود را دارد، انسان مسلمان بعد از اینکه اخلاق نیک را در وجود و باطن خود جابجا نمود سعی می کند تا در جامعه هم روی اخلاق نیک کار بکند و جامعه را از رذایل اخلاقی نجات دهد، اختیار انسانها نبوده بلکه وجیبه آنها است که تا بسوی اخلاق نیک دعوت صورت گیرد، اگر چنین نشود رذایل اخلاقی مرض است که سرایت آن به افراد صالح و بالاخره به تمام مردم امکان پذیر است.

۲- التزام به دعوت اسلامی:

انسان ها بعد از اینکه اصلاحات فردی شان کامل شد گامی بسوی جامعه نهفته و به خاطر اصلاح دیگران میپردازند، این از مسولیت های مهم فرد در اجتماع بود که از آن در شریعت اسلامی امر بالمعروف و نهی عن المنکر تعبیر میشود، این مسئله در قرآن کریم بار بار ذکر شده که چند نمونه آنرا خدمت شما ارایه میکنم:

الف: وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۲

^۱ اشرفی، سید محمد، جستارهای در دین شناسی تطبیقی ص ۳۴۵ (سید احمد اشرفی متولد ۱۳۴۳ هجری شمسی در ولایت تخار افغانستان است بحیث استاد پوهنتون ایفای وظیفه نموده از جمله آثار قلمی آن جستارهای در دین شناسی تطبیقی است) (مقدمه این کتاب)

^۲ سورة العمران آیه ۱۰۴

ترجمه: و باید که باشد از شما جماعتی که بخوانند بسوی کارنیکو و فرمایند به کارپسندیده و باز دارند از ناپسند و آن گروه ایشان اند رستگاران.

ب: التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ^۱

ترجمه: توبه کننده گان، عبادت کننده گان، ستاینندگان، روزه داران، رکوع کننده گان، سجده کننده گان و کسانی که امر به معروف میکند و نهی از منکر و کسانی که حفظ کننده حدود الله اند و مومنان را بشارت بده.

ج: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ^۲

ترجمه: همان کسانی که در زمین مکانت شان بدهیم نماز میخوانند، زکوة میدهند، امر به معروف دارند و نهی از منکر و سرانجام همه کارها از آن الله است.

۳- ترویج اخلاق نیک:

بعد از اینکه در مورد اخلاق و دعوت جامعه اسلامی بسوی فلاح بحث مختصری داشتیم لازم دانستم تا بخش دیگری از مواصفات مؤمن که ترویج اخلاق نیک است یاد آور شوم، از آنجائیکه اخلاق نیک با عداوت های شیطانی در تقابل قرار دارد همیشه شیطان میکوشد تا انسانها را به بد اخلاقی سوق دهد، بالای مسلمان مؤمن لازم است تا در جامعه نقش خود را طوری اجرا نماید که جامعه

^۱ سوره التوبه آیه ۱۱۲

^۲ سوره الحج آیه ۴۱

را از بداخلاقی بسوی اخلاق نیک سوق دهد اینکه چه کارها را باید انجام دهد اشاره مختصری به آن دارم:

الف: از سخن که علم و یقین به او ندارد نهی نماید چنانچه الله متعال میفرماید:
 وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا^۱

ترجمه: از پی آنچه ندانی که چیست مرو، زیرا گوش، چشم و دل همه را بدان بازخواست کنند.

ب: از رفتار غرور آمیز خودداری نماید چنانچه الله متعال میفرماید: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا^۲

ترجمه: به خود پسندی بر زمین راه مرو، که زمین رانخواهی شکافت و به بلندی کوها نخواهی رسید.

ج: در فعالیت های اجتماعی از صبر کارگرفته و استقامت خود را حفظ نماید چنانچه الله متعال میفرماید: وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۳

ترجمه: صبر کن، زیرا که الله مزد نیکوکاران را تباه نمی سازد.

د: در همه امور خویش از صداقت کارگرفته و در مقابل جامعه راستین باشد چنانچه الله متعال میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ^۴

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از الله بترسید و باراستگویان باشید.

^۱ سوره الاسراء آیه ۳۶

^۲ سوره الاسراء آیه ۳۷

^۳ سوره هود آیه ۱۱۵

^۴ سوره التوبه آیه ۱۱۹

وجه استدلال آیات فوق: شک وجود ندارد که داعی باید اولاً خود را الگو و نمونه برای دیگران بسازد و آن وقتی امکان دارد که این مواصفات فردی خود را به حدی تقویه نموده که هیچ مجال برای اعتراض باقی نمانده درینصورت تاثیرات آن بالای جامعه حتمی بوده و فسق نمی تواند جایگزین اخلاق نیک مردم شود.

مبحث سوم: خود داری از عیوب

عیب همان کمی و کاستی برای فرد مسلمان است که باید همیشه آنرا در نظر گرفته و به وقت و زمان آن معالجه نماید چنانچه روی تقویه اوصاف فردی و اجتماعی صحبت بعمل آمد و لازم است که مسلمان از عیوب که ارتباط به فرد و یا جامعه است خودداری نماید در غیر آن منتج به عواقب ناگوار برای فرد مسلمان واقع میشود بنا این مبحث را تحت دو مطالب قرار ذیل به تحریر می آوریم:

مطلب اول: عیوب انفرادی

این عیب ها ارتباط مستقیم با فرد دارد چنانچه فرد عضو از اعضای جامعه به حساب میرود و در صورت وجود عیب در فرد منتج به تخریب جامعه میگردد این عیوب عبارت انداز:

۱- جهل

جهل در مقابل علم است چنانچه ابن منظور میگوید: الْجَهْلُ نَقِيضُ الْعِلْمِ^۱ یکی از کشنده ترین مرض که وجدان و ضمیر انسانها را تحت هدف قرار میگیرد و با این عیب برای فرد و اجتماع خطری بزرگ متوجه میگردد چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم میگوید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ

^۱ ابن منظور، لسان العرب ج ۱۱ ص ۱۲۹

الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَتْرُكْ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَلًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا
بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا^۱

ترجمه: الله متعال بشكل یک بارگی علم را از آن مردم نمی گیرید بلکه با گرفتن علما، تا اینکه یک عالم هم وجود داشته باشد، مردم سران خود را جاهل تعیین می کند و از آنها می پرسند در حالیکه علم ندارند درینصورت خود شان هم گمراه میشود و دیگران را هم گمراه میکند.

۲- گناه پی درپی:

آنچه که در تعریف فسق بیان کردیم که اصرار به گناه صغیره و یا ارتکاب به گناه کبیره عبارت از فسق است این گناه هرچند تا آخرین حد خود کوچک باشد ولی در صورت استمرار به آن انسان مرتکب فسق میشود، لازم است انسان در همچو حالات به الله عزوجل رجوع نماید و از استمرار این گناهان خودداری نماید.

چنانچه الله متعال میفرماید: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)^۲

ترجمه: بگو ای بنده گان من که بر زیان خود اسراف نموده اید از رحمت الله مایوس نشوید، زیرا الله همه از گناهان را می آمرزد و او ست آمرزنده و مهربان.

^۱ مسلم ابن حجاج النیشابوری، مسلم، باب رَفْعِ الْعِلْمِ وَقَبْضِهِ وَظُهُورِ الْجَهْلِ وَالْفِتَنِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ حَدِيثِ شَمَارِهِ ۶۹۷۱

^۲ الزمر آیه ۵۳

به مجرد که انسان گناهی را مرتکب میشود لازم است که از آن توبه نماید و از الله متعال خواهان آمرزش شود، درین صورت امکان دارد از فسق که واقع میشود جلوگیری شود و انسان بسوی فلاح و خوشبختی سوق داده شود.

۳- عدم مسولیت پذیری:

انسان بعد از اینکه در دایره اسلام داخل شود و یا در داخل دایره اسلام بعد از اینکه مسولیت به وی متوجه گردد مهم نیست که در چه مقام باشد یا خیر، در هر کجاء باشد مسولیت سنگینی برای وی متوجه میگردد که در صورت ادای این مسولیت انسان مسلمان هم خود را وهم کسانی دیگری که از آنها مسولیت دارد از فسق در امان دارد.

چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند (أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ)^۱

ترجمه: روایت از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرماید: هر کدام شما همانند چوپان و هر کدام شما مسئول از رعیت خود هستید.

درینجاست که انسان بعد از اینکه به مسولیت خود متوجه میشود ریشه فسق قطع گردیده و جامعه عاری از فسق را خواهیم داشت، زیرا که انسانهای مسلمان حتمی در بخش از امور راعی است و مسؤلیت به خود میداشته است.

^۱ بخاری شریف حدیث شماره ۸۹۳

مطلب دوم: عیوب اجتماعی

برخی از عیوب ارتباط به جامعه دارد که اگر این عیوب به وقت وزمان آن از جامعه دور نگردد این جامعه به فسق مبتلاء شده و عاقبت آن خیلی خطرناک به نظر می آید، هرچند عیوبی زیادی است که در ترویج فسق رول دارند اما من درینجا فقط برخی از عیوب که مهم به نظر می رسد به شرح و بیان آن میپردازم:

۱- فحشاء و فساد اخلاقی:

بدترین گناهان در اجتماع فحشاء بوده، فحشاء است که جامعه را تخریب معنویات را به هلاکت می اندازد، زنده گی انسانها در معرض خطر معنوی قرار می دهد.

الله متعال میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)^۱

ترجمه: الله به عدل، احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان میدهد و از فحشاء، زشت کاری و ستم نهی می کند شما را پند می دهد، باشد که پذیرای پند شوید.

امام نسفی رحمة الله میگوید: (وينهى عن الفحشاء يعني عن الذنوب المفرطة في القبح والمنكر ما تنكره العقول والبغى طلب التطاول بالظلم والكبر)

^۱ سوره التحل آیه ۹۰

ابوالاعلی المودودی رحمة الله علیه میگوید: (لفظ فحشاء اطلاق آن به اعمال میگردد که پلیتی آن کاملاً واضح باشد مانند زنا، لواطت و غیره)^۱

بنابراین تمام گناهان که جامعه را به فحشاء و منکرات سوق میدهند جلوگیری صورت گیرد.

۲- بی تفاوت بودن در مقابل جامعه

اینکه مسلمان مرتکب فحشاء و منکرات نشود در حقیقت بخشی از کارها را انجام داده تاحدی از شیوع فسق در جامعه جلوگیری شده است ولی کار مهم تر ازین این است که در مقابل جامعه بی تفاوت نمانده بمجرد که در جامعه اعمال ناشایسته و فسق را مشاهده میکند باید علیه آن مبارزه کند و این را جز از مسولیت خود قرار دهد.

چنانچه الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)^۲

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، شعایر الله و ماه حرام و قربانی را چه بدون قلاده یا باقلاده حرمت مشکنید و آزار آنان را که به طلب روزی و خوشنودی الله متعال آهنگ بیت الحرام کرده اند، روا مدارید و چون از حرام به در آمدید صید

^۱ مودودی، تفهیم القرآن ج ۱ ص ۳۷۶

^۲ سوره المائده آیه ۲

کنید و دشمنی با قومی که خواهند شما را از مسجد الحرام باز دارند و ادارتان نسازد که از حد خویش تجاوز کنید، در حدود نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گناه و تجاوز و از الله بترسید که اوبه سختی عقوبت میکند.

الله متعال می فرماید: شما در کارهای بر و تقوی با مسلمانهای دیگر کمک کنید و در کارهای اثم و عدوان با ایشان همکاری نکنید، اگرچنین شود که از دو بخش مهم اصلاح کننده همکاری شود و دوبرخس مهم تخریب کننده خودداری شود بدون شک جامعه اصلاح میگردد و فسق در وجود آن بمیان نخواهند آمد.

۳- تناقض عمل با علم و دعوت

انسان مسلمان بعد از اینکه بخشی از علوم را فراگرفت همان بخش که بالای همه گان فرض است، تقاضای این علم نخست عمل و بعد از آن دعوت و تبلیغ به دیگران است، درحقیقت امتحان است که انسان در آن مبتلا میگردد، علم، عمل و دعوت سه بعد اساسی و لازم و ملزوم یک دیگر است، راه جدای یک با دیگر ندارد، اگر در یکی آن کمی وارد شود دیگری آن صدمه وارد میشود، نخستین بخش که لازم است آن عبارت از علم و دریافت معلومات در مورد چیزی که به عمل و دعوت ضرورت دارد می باشد، بعد از آن این علم متقاضی عمل میگردد، لازم است عمل انسان مطابق به علم که فراگرفته است بوده و بعد از آن دعوت دیگران به همچو پروسه که خود او انجام داده است کار نماید الله تعالی می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ)^۱

^۱ سوره الصف آیه ۲

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، چراسخنانی می گوئید که به کارشان نمی بندید.

در جای دیگر می فرماید: (اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)^۱

ترجمه: آیامردم را به نیکی دعوت می کنید اما خودتان را فراموش می نمایید، باینکه شما کتاب آسمانی (قرآن) رامیخوانید، ایانمی دانید؟

^۱ سوره البقره آیه ۴۴

خلاصه بحث :

بعد از نوشتن این رساله که به لطف و کرم الله متعال به پایان رسید نتیجه گیری آنرا بطور قرار ذیل تحریر میدارم:

- ۱- فسق به معنی ترک امر الهی، عصیان و خارج شدن از اوامر الهی است.
- ۲- فسق گاهی بر ظلم، نفاق و کفر اطلاق میشود.
- ۳- تعریف که علماء برای فسق بیان کرده و آن اینکه خروج از پیروی کردن از الله بانجام گناه کبیره و یا اصرار به گناه صغیره است.
- ۴- فسق در قرآن کریم به چندین صیغه آمده که آن عبارت اند از صیغه ماضی، صیغه مضارع، صیغه مصدر و صیغه اسم است.
- ۵- در قرآن کریم نمونه های تاریخی فسق از اقوام گذشته وجود دارند مانند فراعنه مصر، قوم لوط علیه السلام، قوم ابراهیم و قوم موسی علیهما السلام است.
- ۶- بنابر تحقیقات که من انجام نموده ام فسق به انواع آن تقسیم شده که یکی آن را فسق عملی و دیگری آن را فسق عقیده وی نام گذاری شده است.
- ۷- فاسق اوصاف خاص خود را دارد که در هر بخشی آن اوصاف نمایان می شود مانند اینکه فسق در تعهد و وفا، علایم نفاق، فرار از احکام الهی، تکذیب آیات قرآن، عدم تطابق اعمال شان با شریعت اسلامی، ارتکاب به جرایم و دوستی با کفار که از علایم و مواصفات یک فاسق بشمار میرود.

۸- علایم فسق برخی از آن در اکثریت مسلمانها وجود دارند، شناسایی و از بین بردن آن یکی از کارهای اساسی دعوتگران است.

۹- علاوه از اینکه فسق شخص فاسق اضرار را متوجه خود میسازد، فسق اش به جامعه و دولت نیز می رسد.

۱۰- عاقبت فاسقین خیلی ها دشوار به نظر میرسد، چون عذاب الهی در دنیا و آخرت متوجه شان میشود، از جمله عدم قبول شهادت، آفات دنیوی مانند بالای قوم که فسق ورزیده بود و عذاب اخروی که جهنم برایش وعید داده شده است.

۱۱- راه بیرون رفت هم وجود دارد آن اینکه خودداری از فسق به نحوی که وقایه شود و یا علاج آن در اسرع وقت انجام شود تا اینکه جامعه از فسق پاک گردد.

۱۲- تعلیم، عبادت صحیح، اجتناب از کبایر، استغفار و توبه از جمله کارهای است که میتوان فسق را علاج نمود.

۱۳- علاوه از اینکه موارد فوق تقویه اوصاف نیک میتوانند علاج فسق شود مانند ایمان مستحکم، فهم درست از دین، اعمال صالحه، رعایت اخلاق پسندیده و ترویج اخلاق نیک شود.

۱۴- از یک طرف خودداری از عیوب انفرادی و اجتماعی از سوی دیگر ترویج اوصاف نیک اجتماعی و انفرادی میتوانند علاج ووقایه فسق شود.

۱۵- سعی براینکه اجتماع اسلامی بوجود بیاید و از فسق و فجورت به نحوی که رهنمودهای دین است از بین برده شود.

پیشنهادات:

در اخیر این رساله پیشنهادات که بنده برای خواننده این رساله بیان میکنم قرار ذیل است:

- ۱- به مجرد که انسان مرتکب فسق میشود به زودترین فرصت آن جلوگیری شود در غیر آن عواقب ناگوار را در پی میداشته باشد.
- ۲- هنگام که کسی مرتکب فسق شود که در حقیقت عمل ناشایسته را مرتکب شده که انسان باید از آن توبه نماید.
- ۳- کسانی که در مسولیت امامت و یاهم در تدریس است موضوع فسق را به دیگران تفهیم نماید.
- ۴- سعی شود که حکومت اسلامی تاسیس شود تا اینکه از فسق و فجورت بشکل منظم جلوگیری صورت گیرد.
- ۵- پیروی از قرآن و سنت راه بیرون رفت از فسق است که انسان مسلمان مکلف به پیروی از آن میباشد.
- ۶- هر مسلمان مسولیت دینی خود که همانا امر به معروف و نهی از منکر است اداء نماید.

فهرست آیات قرآن کریم:

شماره	جزء از آیت	سوره	شماره آیت	صفحه
۱	اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ	الفاتحه	۵	۱
۲	وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا	البقره	۱۴	۵۰
۳	وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً	البقره	۳۱	۹۳
۴	وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ	البقره	۳۹	۲۳
۵	بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا	البقره	۹۰	۶۵
۷	وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ	البقره	۱۲۰	۶۱
۸	يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا	البقره	۱۶۹	۶۷
۹	الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ	البقره	۱۹۷	۱۷
۱۰	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً	البقره	۲۰۸	۳۲
۱۱	أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ	البقره	۲۵۸	۳۷
۱۲	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ	البقره	۲۸۲	۷۷
۱۳	إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ	آلعمران	۱۹	۸۷
۱۴	إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ	آلعمران	۱۹	۸۷
۱۵	وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ	آلعمران	۱۰۴	۹۸
۱۶	إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ	النساء	۳۱	۹۰
۱۷	إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ	النساء	۳۱	۹۰
۱۸	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ	النساء	۴۸	۵۸
۱۹	فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ	النساء	۶۵	۹۵
۲۰	إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ	النساء	۱۴۲	۶۴
۲۱	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ	المائده	۲	۱۰۶
۲۲	حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلٍ لَغَيْرِ	المائده	۳	۲۰
۲۳	قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ	المائده	۲۵	۱۴

۲۴	۲۳	المائدة	إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ
۲۵	۴۴	المائدة	إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ
۲۶	۴۷	المائدة	وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ
۲۷	۸۱	المائدة	وَأَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ
۲۸	۲۱	الانعام	وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ
۲۹	۷۴	الانعام	وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً
۳۰	۱۲۱	الانعام	وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ
۳۱	۱۵۱	الانعام	قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا
۳۲	۱۵۱	الانعام	قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا
۳۳	۱۰۲	الاعراف	وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ
۳۴	۱۷۲	الاعراف	وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى
۳۵	۸۰	الاعراف	وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا
۳۶	۲۵	الانفال	وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً
۳۷	۲	الانفال	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ
۳۸	۶۷	التوبة	الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ
۳۹	۶۸	التوبة	وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
۴۰	۱۱۹	التوبة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
۴۱	۳۳	يونس	كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
۴۲	۱۱۵	هود	وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
۴۳	۹۰	النحل	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى
۴۴	۳۶	الاسراء	وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ
۴۵	۳۷	الاسراء	وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ
۴۶	۳۲	اسراء	وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

۴۷	وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ	الكهف	۵۰	۱۷
۴۸	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ	النور	۴	۷۲
۴۹	يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا	الفرقان	۲۸	۹۰
۵۰	إِثْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ	العنكبوت	۴۵	۹۰
۵۱	وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ	لقمان	۱۳	۵۷
۵۲	أَفْمن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ	السجده	۱۸	۱۴
۵۳	وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ	الفاطر	۲۸	۸۸
۵۴	قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ	الزمر	۵۳	۹۱
۵۵	وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلَمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ	الزمر	۵۴	۹۱
۵۶	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ	الغافر	۲۳	۳۸
۵۷	وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ	الغافر	۲۶	۴۰
۵۸	وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ	الزخرف	۵۱	۸۳
۵۹	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ	الاحقاف	۱۳	۹۴
۶۰	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا	الحجرات	۶	۶۷
۶۱	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا	الحجرات	۱۵	۹۴
۶۲	بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكذِّبُونَ	الانشقاق	۲۲	۸۵
۶۳	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ	العصر	۳	۶۳

فهرست احادیث النبوی صلی الله علیه وسلم:

شماره	جزء حدیث	راوی	اسم کتاب	صفحه
۱	آیةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ	ابوهریره	بخاری	۴۹
۲	أَتَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	ابن عباس	ابوداود	۷۹
۳	إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ	ابن عمرو	مسلم	۱۰۳
۴	ترکت فیکم امرین لن تضلوا	۱۵۹۴	موطا	۹۳
۵	سباب المسلم فسق وقتاله کفر	عبدالله	بخاری	۱۸
۶	كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ	ابن عمر	بخاری	۱۰۴
۷	كل مولودٌ يولد علي فطرة		بخاری	۴۹
۸	من حج لله فلم يرفث ولم يفسق	ابوهریره	بخاری	۱۸

فهرست اعلام:

شماره	اسم	صفحه
۱	ابن منظور	۱۰
۲	ابن تیمیه	۴۴
۳	ابن کثیر	۱۲
۴	ابن قدامه	۴۲
۵	ابن قیم	۴۲
۶	اشرفی	۹۸
۷	ابن عثیمین	۴۳
۸	الجزائری	۱۴
۹	الحموی	۱۰
۱۰	اصفهان‌ی	۲۲
۱۱	البانی	۷۹
۱۲	زحیلی	۳۰
۱۳	شوکانی	۱۱
۱۴	صابونی	۲۵
۱۵	فیروزآبادی	۱۰
۱۶	کفوی	۱۴
۱۷	المودودی	۲۴
۱۸	نسفی	۲۱

ماخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اصول الدعوة، زيدان، عبدالکریم، ترجمه، حکیمی مؤمن چاپ جمعیت اصلاح وانکشاف اجتماعی افغانستان سال ۱۴۳۰ هـ.ق.
- ۳- الأحكام فی أصول الأحكام، الأمدی، أبو الحسن علی بن محمد الأمدی، دار الكتاب العربی، بیروت، سال طبع، ۱۴۰۴ هـ.
- ۴- أيسرالتفاسير، ابوبکر الجزائری غیرمطبوع.
- ۵- الأحكام المترتبة على الفسق، فوفانا، آدم مكتبة دارالمنهاج، ریاض.
- ۶- الأحكام القرآن، ابومحمد بن عبدالله ابن العربی المالکی الطبعه ۱۹۵۸ م
- ۷- أضواء البيان فی إيضاح القرآن بالقرآن، الشنقيطی، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجکني متوفى ۱۳۹۳ هـ چاپ دار الفكر، بیروت، سال ۱۴۱۵ هـ
- ۸- تفسير المنير، الزحيلي، وهبه ابن مصطفى الزحيلي، چاپ، دار الفكر المعاصر، دمشق، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۹- البحرالمحيط فی التفسير، ابوحيان محمد بن يوسف بن علی بن يوسف بن حيان اثيرالدين الاندلسي، دارالفکر الطبعه ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۱۰- التفسير الكبير، ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازی الملقب بفخرالدين الرازی متوفى ۶۰۶ هـ ق الطبعه الخامسة ۱۴۲۵ هـ.ق.

- ۱۱- ترجمه الفرق بین الفرق ابومنصور عبدالقاهر بغدادی نشر در مطبعه صفار ایران سال ۱۳۶۷ هجری شمسی.
- ۱۲- تفهیم القرآن ابوالاعلی المودودی، ترجمه، کشاف، قیام الدین، چاپ، اداره احیاء العلوم بشاور، پاکستان سال چاپ ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۱۳- الجامع الصحیح البخاری، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغیره، أبو عبد الله، متوفی ۲۵۶هـ چاپ دارالشعب القاهره، سال ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۱۴- جامع الصحیح المسمی صحیح مسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، دار الأفاق الجدیده - بیروت سال چاپ ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۱۵- جامع البیان فی تأویل القرآن، أبو جعفر الطبری، محمد ابن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، چاپ دارالهجر، مصر.
- ۱۶- الجامع لأحكام القرآن، القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزر جی شمس الدین متوفی ۶۷۱ هـ، چاپ .
- ۱۷- الجامع البیان فی تأویل آیه القرآن، أبو جعفر محمد ابن جریر الطبری، دارالکتب العلمیه بیروت سال چاپ ۱۹۸۸ م.
- ۱۸- الدر المنثور فی تفسیر الماثور، سیوطی عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین السیوطی المتوفی ۹۱۱ هـ ق چاپ کتابخانه نجفی سال ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۹- سنن الترمذی، ترمذی محمد بن عیسی أبو عیسی الترمذی السلمی، دار إحياء التراث العربی - بیروت.
- ۲۰- جستارهای در دین شناسی تطبیقی، اشرفی، سید محمد، چاپ انتشارات نوی مستقبل کابل.

- ۲۱- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، الالوسی، شهاب الدین محمود ابن عبد الله الحسینی، چاپ، دار الکتب العلمیة - بیروت، سال طبع: ۱۴۱۵ هـ
- ۲۲- سنن أبی داود، أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، دار الکتب العربی - بیروت.
- ۲۳- صفوة التفاسیر، الصابونی، الشیخ / محمد علی الصابونی ، طبع چاپ، دارالصابونی، مکة المکرمه.
- ۲۴- الفقه الاسلامی وادلتہ، زحیلی وھبہ، چاپ دارالفکر، دمشق.
- ۲۵- القاموس المحیط، الفيروزآبادی، محمد بن یعقوب الفيروزآبادی، چاپ، دارالفکر القاہرہ.
- ۲۶- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور الأفريقي المصری، دار صادر، بیروت.
- ۲۷- المفردات فی غریب القرآن، الاصفهانی، الحسين بن محمد بن المفضل المعروف، دار الشامیہ، مکان الطبع، بیروت.
- ۲۸- المعجم المقاییس الغة ، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا تحقیق عبدالسلام محمد ہارون، دارالفکر بیروت سال چاپ ۱۹۹۰ م.
- ۲۹- المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم الحسين بن محمد (الراغب الاصفهانی) سال چاپ ۱۹۶۱ م.
- ۳۰- موطأ الإمام مالک، مالک بن أنس أبو عبدالله الأصبحي، دار إحياء التراث العربیہ، القاہرہ.

۳۱- مدارک التنزیل و حقائق التأویل، النسفی، عبد الله بن أحمد، النسفی، چاپ دار صادر، بیروت.

۳۲- الموسوعة الفقهیه الكويتیة، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامیة، الكويت، چاپ، دارالسلاسل، الكويت.

۳۳- مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبدو وایاک نستعین، الجوزی، محمد ابن ابی بکر ابن قیم الجوزی، چاپ دار لکتب العربی، بیروت سال چاپ ۱۳۹۳ هـ ق.

۳۴- مجموع الفتاوی و رسائل ابن عثیمین، محمد ابن صالح ابن العثیمین، چاپ، دارالوطن ریاض، سال چاپ ۱۴۳۰ هـ ق.

۳۵- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبی القاسم بن محمد ابن تیمیة الحرانی الحنبلی دمشقی متوفی ۷۲۸ هـ ق، چاپ دارالعطاء ریاض.

۳۶- نظام سیاسی اسلام استادان دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنتون کابل، چاپ نوی مستقبل کابل افغانستان.

Summary of the research:

After of kindness of Allah which I completed this booklet I provide to the entire following conclusion:

- Depravity is revolt and goes out from the order of Allah.
- Depravity is paganism, dissension and oppression which the dissipation goes along to every one of these kinds.
- Knowledge person who explain Depravity that is revolt fro order of sharia, this revolt be small or big.
- Depravity is incoming in Quran in deferent condition like past, now and future.
- In Quran incoming historical exploitation in past nation like frown, ethnic of Lute messenger an ethnic of Ibrahim alihe salam.
- Depravity divided in two parts, first is depravity of action and second is depravity of believer.
- Villain has deferent qualification which shows in every part of live such as order of sharia.
- Sign of depravity exist in live of lots of Muslims explain and remove of those is our responsibility.
- Harm of depravity is for all in human.
- The future of depravity is not good because the torment is waiting for them.

-
- The way of go out from depravity is exist that is cure from all kinds of depravities personally and social.
 - Education, worship keep self from bad action and etc... is best way to cure self and society from depravity.
 - Further same other best action is exist to cure our live from depravity such as moral.
 - Keep our self from bad action and campaign good actions to people is best way of to remove depravities.
 - Trying to community be an Islamic society and remove depravities.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Depravity in the light of Quran

A Master's thesis

Student: Hayatullah Mosadiq

Supervisor: Dr. Fasyhullah (Abdul baqi)

Year: 2019



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Programs in Tafseer & Hadith



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities presidency

Depravity in the light of Quran

A Master's thesis

Student: Hayatullah Mosadiq

Supervisor: Dr. Fasyhullah (Abdul baqi)

Year: ۲۰۱۹